

شکر لتکذرون در سوره سیم سوره و در سوره سوره سوره
بی یا مکتوب کلمه اثنا بیست در دو موضع اول اثنا
لخروج در سوره نمل دوه اثنا لثا کواد در سوره والصفافا
کلمه اثنا در یک موضع بی نوشته میشود که در سوره واقع
است و در غیر این صورت بغیر یا مکتوبست کلمه آفاش مک
بیست و غیر سوره ال عمران اما در کلمه آفاش مکتوب
در سوره انبیا خلاف کرده کلمه اش در سوره شعرا بیست
و در سوره اعراف بی یا مکتوبست اما در کلمه اش ذکرتم
در سوره یس و انفکاد و الصفافات خلاف کرده اند و
دیگر از افعال کلماتی چند هستند که لام ایشان بسبب
اجتماع ساکنین افتاده است و در کثایب نیز نمی نویسند
و ان در بیج موضع واقع شده است اول یدع الالساد و
و عیج الله الباطل هر دو در سوره بنی اسرائیل سیم و یدع
الداع در سوره قمر چهارم و یدع الزبانی در سوره علو
پنجم بنج المؤمنین در سوره یونس اما در کلمه یوم یات
لا تکلم در سوره هود حذف لام فعل کرده اند با آنکه
اجتماع ساکنین نشده است و دیگرند کلمه است که بصورت

هذه مكتوبت اول ملك الارض سورة ال عمران دوقيم فيها
دفت در سورة نحل سيم مخرج الخباد سورة نمل انا در كلة
الا فاهم در سورة قرش بيك همزه بياد در رسم الخط مكتوب
است و در حال قراءت با يا خوانده ميشود و ديگر كلمات
چند هستند كه بعضي زايشان ذوات الواو اند و بعضي ذوات
الیا یعنی الفی كه منقلب ذواويا از یا باشد بیان ميشود
برین وجه اما ذوات الواو بر دو نوعند اول انكه بالفت
مكتوبست مثل دعا وعفا وتلا اعلا دوقم انكه مرسوم است
وان در نه كلمه است ضحی وضحها والقوی ورجها وتاليها
وطيها وسجی وركی وركی وذوات الیا نیز بر دو نوعند اول
انكه مرسوم بياست مانند رمی وركی واستهدى دوقم انكه
مرسوم بالفتست وان در هفت موضع است اول وهو عصبنا
در سورة ابرهيم دوقم الى المسجد الاقصا الذي در سورة بنه
اسرا مثل سيم من تولاه در سورة حج چهاره اقصا المدينة
در سورة قصص بنجم اقصا المدينة در سورة يس ششم
سيما هم در سورة فتح هفتم اخذ سورة والنازعات
رضابطردوا السنن ذوات الواو وذوات اليا انك

هرگاه فعل با متصل گرداند بضایع مجربات و سکنات معلوم گردد
مثل دعوت و رمیت و زخوت و مضیت و در آنهم به ترتیب
گردانیدن معلوم میشود مثل هدیان و سمیان و عصیان
و قودان و الفاظ این امثال غیر قرآنست و باقی را برین قیاس
باید کرد و لفظ ابی و ولای هر جا باشد بیا مکتوبست و دیگر
کلمات مقطوعه در رسم الخط بنوعیست که مذکور میگردد
کلمه امین مقطوعهست در چهار موضع اول امین یکون
علیه در سوره نساء دو مقام من استن بنیان در سوره توبه
سیم ام من خلقتنا در سوره الصافات چهارم ام من یا
امنا در سوره شجره کلمه ان که در ده موضع اول حقیق
علی ان لا اقول و ومان لا اقول و ان لا یقولوا هم در سوره
سوره اعراف سیم ان لا ملجأ در سوره توبه چهارم ان لا اله
الا هو پنجم ان لا تعبدوا الا الله هر دو در سوره عود ششم
ان لا تشرك بشیء در سوره حج هفتم ان لا تعبدوا الشیطان
در سوره نیس هشتم و ان لا تعبدوا علی الله در سوره دخان نهم
ان لا یشرک بالله شیء در سوره محمد دهم ان لا یدخلها الیوم و در
سوره ن کلمه یوم هم در دو موضع اول یوم هم بارزون در

در سوره نون در ذمّه يوم هم على التائب در سوره والذاريات
كلمه عنق عن مادركم موضع فلما اعتوا عن ما هو اعند رسول
اعراف كلمه عن من در دو موضع اول عن من يشاء در سوره
هود رقم عن من تولى در سوره والجم كلمه ان ما يكسر همزه
يك موضع ان ما توعدون لانه در سوره انعام كلمه ان ما
بفتح همزه در سه موضع اول وان ما توعدون در سوره حج
دوم وان ما توعدون سيم ولو ان ما في الارض هود ودر
سوره لقمان كلمه اين مادريهشت موضع اول اين ما تكونوا
در سوره بقره دوم اين ما ثقنوا در سوره آل عمران سيم
اين ما تكونوا در سوره نساء چهارم قالوا اين ما كنتم
تدعون در سوره اعراف پنجم اين ما كنت در سوره مريم
ششم اين ما كنتم تشركون در سوره مؤمن هفتم اين ما كنتم
در سوره حد يد هشتم اين ما كانوا در سوره مجادله كل في ما
در باره موضع اول في ما فعلن في انفسهم من قهرون
در سوره بقره دوم في ما اتاكم در سوره مائده سيم في ما
اوحي الي چهارم في ما اتاكم هود در سوره انعام پنجم في ما
اشتهت انفسهم در سوره انبياء ششم في ما افضم در سوره

نور هفتم فی ماهی هنادر سوره شعرا هشتم فی ما رزقنا کرد
سوره روم هفتم فی ماهم فیه دهم فی ما کانوا همرد و در سوره
زمر یازدهم فی ما لا تعلمون در سوره واقعه کلمه کتبت در
پنج موضع اول کل ما رد و در سوره نساء دوم کلمه اول
در سوره اعراف سیم من کل ما سالتنوه در سوره ابرهیم
چهارم کل ما جاء امتی پنج کل ما الی فی در سوره ملک و کلمه
که در سوره ابرهیم است متفق علیه است و چهار موضع دیگر
مختلف فیه است و در بعضی کتب مذکور است که کلمه کل ما
خبت در سوره بنی اسرائیل نیز مقطوع است اما در بعضی
مقطوع و موصول هر دو می نویسند که لبش ما در پنج موضع
اول لبش ما شر و در سوره بقره دوم لبش ما کانوا همرد
سیم لبش ما کانوا یصنعون چهارم لبش ما کانوا یفعلون
پنجم لبش ما قدمت هر چهار در سوره مائده کلمه ان ما
در یک موضع و ان ما نریک در سوره رعد کلمه حیث ما کنتم
در دو موضع هر دو در سوره بقره کلمه من ما در دو موضع
اول من ما ملکت در سوره نساء دوم لکم من ما ملکت
در سوره روم و دیگر بعضی از کلمات و صولیه هستند که

ذکر آن از جمله ضروریات کلمه آن لن در سه موضع اول
ان لن بحمل لکم در سوره کتف دقر آن لن مخصوصه در
سوره منزل سیم آن لن مجمع عظامه در سوره قیامت اما در
مواضع مذکوره خلاف کرده اند بعضی موصول و بعضی
مقطوع گفته اند و جمعی بر آنند که کلمه آن لن مخصوصه در سوره
مترمل موصول است باخلاف و در دو موضع دیگر مقطوع است
بی خلاف کلمه لکیلا در چهار موضع اول لکیلا مخزن نوادر
سوره ال عمران دویم لکیلا یعلم در سوره حج سیم لکیلا
یکون علیک حج در سوره احزاب چهارم لکیلا اما سواد
سوره حدید کلمه الا اصل آن لا بوده است در پنج موضع
اول الا انقلوه در سوره انفال دویم الا تکن فنته سیم الا
نصروه هر دو در سوره توبه چهارم الا تنفربی در سوره محمد
پنجم الا نصرون در سوره یوسف کلمه فاکم تک موضع فاکم
یستجیوا لکم در سوره هود کلمه تم و بمن و عم در تمام قرآن
متصل اند و چون موصول درین مواضع اقل بود ذکر آن نشود
و دیگر بعضی از مواضع رسم الخط که ذکر آن نشد زیرا که اگر
ذکر میکرد این مختصر سبب تطویل و ملال میشد و چون آن

مواضع ضرور نبود مذکور نکرد بد آنکه چون در وقت تصحیح
مقابل قرآن حکم بی فایده و اصلاح بیرون از قاعده میشد بنا
برین بخاطر فاتر رسید که اینچرا از استادان کامل و قاریان صاحب
تامل و علماء دین مبین شنیده و در کتب معتبره دیده ذکر آن
کند و بر اهل علم و دانش میرهن و روشنست که رسم الخط را
در خط چندان در قلوب نیست و مخالفان از آن ضرری و نقص
بثواب تلاوت نمیرسانند چنانکه این داعی حقیقی مدتی
سال تتبع علم قرآن کرده و استادان بسیار را خدمت خود
و هیچ یک از ایشان نگفته که اگر کسی رعایت رسم الخط نکند در
تلاوت بی اجر خواهد بود یا خلی در معنی قرآن بهم میرسد از آن
جمله جاؤ و شأؤ و باؤ که صیغه جمعند موافق لغت و عربیت است
که بعد از او جمع الف نوشته شود و در رسم الخط بی الف
مذکور است و همچنین تدعوا ویرجوا و یبدؤ الخلق با اینکه
صیغه مفردند و صیغه مفرد باید بی الف نوشته شود مع
هذا در رسم الخط با الف مکتوبست پس ولی و انست
که اگر در صیغه جمع مثل جاؤ و امثال آن الف نوشته باشند
حک نکنند و خود را زحمت بیفایده ندهند و قرائن از مالیه

بیرین نبرند و اگر نوشته باشند رعایت رسم الخط نموده
نویسند و در مثل تدعوا و مانند آن که صیغه مفردند اگر
الف نوشته باشد احتیاج بنوشتن نیست و اگر نوشته باشند
بر رعایت رسم الخط گروه حک نکنند و همچنین در کلمات مثل
تسکون و شفق و آء و ضعف و آء و مانند آن که رسم الخط بود
اگر الف نوشته شده باشد فسادی در معنی بهم نمیرسد پس
اولی و انسب است که این کلمات نظایران بهر نوع که کتاب شده
باشد بحال خود بگذارند و احتیاج بحک و اصلاح نیست اما
کلماتی که مقطوعند مثل کل ما و لبش ما و این ما و الفاظی که
موصولند مانند تم و ممن و عم اگر رعایت مقطوع و موصول
کنند بیفایده نخواهد بود و همچنین کلمه رحمت و سنت و غم
که بتاء طولانی در رسم الخط مکتوب است اگر بتاء طولانی
نویسند بهتر است و ایضا کلمه صلاوة و زکوة و لی فحجة که مره
بتاء مد و راست اگر بتاء کتابت کنند احسن است زیرا که رعایت
در وقف تابع رسم الخط است پس کسی که عارف بعلم قرابت
باشد در حال وقف رعایت مقطوع و موصول خواهد
نمود و بتاء طولانی را بتاء و بتاء مد و در آنها وقف خواهد

کرد و هر کلمه از کلمات قرآن را از روی علم و دانش با لفظ
نموده بنوعی که فساد معنی و خطای بنظم قرآن بهم نرسد
وقف خواهد کرد و در سنه خمس و اربعین بعد از الف
که از الطاف یزدی و عنایات امیرزی بشرف خالك بوسیله
استان مقدس عرش و جمر ثامن الائمة الاطهار سلام
علیه و علی بانه الاخیار مشرف گردید قریب جوار سینه
سینه آنحضرت حاصل شده بود و این قلیل الاستطاعه
تردد در خدمت والایممت کل کلبستان جلالت و سیادت
نهال بوستان افاضت و افادت منبع زلال فضال دانش
و پیش مطلع انوار کمال آفرینش کشف رموز دقایق مفکرات
کنوز حقایق خلاصه اولاد سید المرسلین زبد افشاده
المصومین وارث علوم مصطفوی شمع دود نامرئوس
امیر محمد زمان الرضوی روح الله روح الشریف بروایح
الجنان بمتن وجوده و کرمه و الرضوان می نمود و خود را از
جمله تلامذه ایشان می شمرد و مسائل ضروری بین خود و
اذان بزوک دین فرامیگرفت و در ایام ماه مبارک رمضان
بمقابل صحیفه قرآن اشتغال میداشتند و قاری مجلس

مقابله استاد فقیر زین القراء و تاج القدماء المستغرق فی بحار
رحمة الله الباری حاجی محمد رضای قاری حافظ و صفة متبرکه که
هشت نشان غرر و سوس مکان بود روزی در اثناء مقابله
گفتگوار رسم الخط و میان امدانچه از استاد عبرت و غفور
مشافحه شنید این بود که رعایت رسم الخط در کتابت و قرابت
ضروریست که البته بحدک و اصلاح آن کوشش تمام نمایند
و نیز سید جلیل القدر عظیم الشان الواصل الی جوار رحمة الله
الملك المشان فرمودند که حدیثی درین باب نظر فرسیده که
اگر کسی در کتابت تفاوت رعایت رسم الخط نکند اجر او تمام خواهد
بود باب یازدهم در بیان اختلافات راویان عاصم و کیفیت
وقف و وصل ایشان و از ادراج قراء فرشی گویند و فرشی
در لعنت کس درین پهن کردن است چون الفاظی که در میان
دو راوی اختلاف واقع شده سوره بسوره منتشر و واضح میگردد
ازین جهت فرشی گویند بدانکه قرآن حمید و فرقان مجید در اکثر
بلاد بقراءت عاصم نوشته شده و بروایت عاصم خوانده میشود
بنابر آن ضرور شد که در روایتین راویان عاصم و اختلافات
ایشان از اول قرآن تا آخر قرآن نمایند پس در هر کلمه که خلافتی

حَفْصٌ وَبِكَرٍ كَشَعْبٍ نَزَّ كَوَيْنًا بِأَشَدِّ رَوَايَةٍ حَفْصٌ لِيَسَاهُوَ شَعْبًا
مِثْلُ سَوْءٍ وَبِكَرٍ لِيَسْرَحِيَ عِلْمًا كَمَا كُنْتُ مِثْلُ سَوْءٍ وَبِكَرٍ لِيَسْرَحِيَ
بِسُورَةٍ مَذْكُورَةٍ خَوَّاهُ إِشَاءَ اللَّهِ تَعَالَى وَتَقَدَّسَ سُبْحَانَ الْقُرْآنِ
ثُمَّ اتَّخَذْتُ حَفْصًا بَاطِنًا وَبِكَرًا غَامِ ذَالِ رِثْمًا مِثْلُ سَوْءٍ
وَهَيْجِينَ أَخَذْتُ وَأَخَذْتُ وَأَخَذْتُ وَأَخَذْتُ مِثْلُ سَوْءٍ حَفْصٌ
بَاطِنًا وَبِكَرًا غَامِ ذَالِ رِثْمًا مِثْلُ سَوْءٍ وَبِكَرًا غَامِ ذَالِ رِثْمًا
عَدَّتْ وَعَدَّتْ مِثْلُ سَوْءٍ وَبِكَرًا غَامِ ذَالِ رِثْمًا مِثْلُ سَوْءٍ
رَوَايَتِ بَاطِنًا وَبِكَرًا غَامِ ذَالِ رِثْمًا مِثْلُ سَوْءٍ وَبِكَرًا غَامِ ذَالِ رِثْمًا
بِوَأَقْرَأَتْ كَرْدَةً وَبِكَرًا غَامِ ذَالِ رِثْمًا مِثْلُ سَوْءٍ وَبِكَرًا غَامِ ذَالِ رِثْمًا
ذَالِ رِثْمًا حَفْصٌ وَبِكَرًا غَامِ ذَالِ رِثْمًا مِثْلُ سَوْءٍ وَبِكَرًا غَامِ ذَالِ رِثْمًا
هَمْزَةٌ قَلَّ اتَّخَذْتُ مَفْتُوحَةً ذِي كَرَّةٍ هَمْزَةٌ اسْتِفْهَامٌ اسْتِفْهَامٌ اسْتِفْهَامٌ
اسْتِفْهَامٌ مَفْتُوحٌ مِثْلُ سَوْءٍ وَبِكَرًا غَامِ ذَالِ رِثْمًا مِثْلُ سَوْءٍ وَبِكَرًا غَامِ ذَالِ رِثْمًا
شَدَّ هَمْزَةٌ وَصَلَّ كَرَّةً هَمْزَةٌ فَعَلٌ بِأَشَدِّ رَوَايَةٍ حَفْصٌ لِيَسَاهُوَ شَعْبًا
كُنْتُ مِثْلُ سَوْءٍ وَبِكَرٍ لِيَسْرَحِيَ عِلْمًا كَمَا كُنْتُ مِثْلُ سَوْءٍ وَبِكَرٍ لِيَسْرَحِيَ
كِرِيمٌ هَفَّتْ وَوَضَعْتُ اسْتِفْهَامٌ بِرِسْفِطٍ لَمَدَةٌ شَشْ
مَوْضِعٌ مِثْلُ سَوْءٍ وَبِكَرًا غَامِ ذَالِ رِثْمًا مِثْلُ سَوْءٍ وَبِكَرًا غَامِ ذَالِ رِثْمًا
اطَّلَعَ الْغَيْبُ اتَّخَذْتُ فِي سُورَةِ مَرْيَمَ هَمْزَةٌ أَطَّلَعَ هَمْزَةٌ اسْتِفْهَامٌ

سَمِ افترى على الله كذا يدرون سبا جهاد اصطفى النبي
در سوره و الاضافات پنجاه استکبرت ام کنت در سوره ص
ششم سواء عليهم استغفرت لهم در سوره منافقين هفتم
که بخلاف قیاس است انخذ نام سخن یا نیز در سوره ص عاصم
و نافع و ابن کثیر و ابن عامر هجده استغفام خوانده اند و ابو عمرو
و حمزه و کسانی بجزه وصل روایت کرده اند عجا اعمال و اولئك
حفص تا خوانده و بکر یا میخواند ثم انخذ تم مذکور شد بحیر
و جبریل درین دو موضع و هر جا که بیاید حفص یکسریم و سکون
با و کسر با بر وزن حرقیل خوانده و بکر بفتح جیم و سکون با و فتح وا
و همزه مکسوره بدون یا بر وزن حجرش میخواند میکائیل درین
موضع و هر جا که بیاید حفص بالف بعد از کاف بر وزن فیعال
قرئت کرده و بکر بالف بعد از کاف و همزه مکسوره و باء ساکنه
بعد از همزه بر وزن فیعالیل روایت مینماید محمد بن اظالمین
حفص بسکون یا خوانده و بکر بفتح یا میخواند یعنی اللطائفین
بفتح یا و روایت کرده و بکر بسکون یا قرئت مینماید ام تقولون
ان ابرهیم حفص تا خطاب خوانده و احراب و مخنص له مخلصون
را وصل کند و علامت کلابسیاهی نویسند و بکر یا غیبت

می خوانند و در آخر این تمیز مذکور و وقف مطلق کنند
و علامت ط بسخری گذارند لرؤن رحیم حفص درین موضع
و هر جا که بیاید بجزه و واو ساکن بعد از هزه قرائت کرده
و بکر بجزه بدون واو روایت میکند خطوات حفص درین
موضع و هر جا که مذکور شود بضم ط خوانند و بکر بسکون طا
میخوانند لیس الی بحفص بضم و اقراءت کرده و بکر بفتح و اقراءت
میکند من موص حفص بضم میم و سکون واو و تخفیف صا
خوانند و بکر بضم میم و فتح واو و تشدید صا میخوانند و تکوا
حفص بضم تا و سکون کاف و تخفیف میم قرائت کرده و بکر
بضم تا و فتح کاف و تشدید میم روایت نمود همان تا اتوا البیوت
واتوا البیوت حفص درین دو موضع و هر جا که بیاید بضم با
خوانند و بکر بکسر با میخوانند والله رؤن رحیم گذشت و لا
تتبعوا خطوات ذکر شد حتی بطهران حفص بسکون طا و
تخفیف هاء مضموم روایت کرده و بکر بفتح طاء مشدده
و تشدید هاء مفتوحه قرائت کرده هر دو مذکور شد قدرة
وعلى المقتر قدرة حفص درین دو موضع بفتح دال خوانند
و بکر بسکون دال میخوانند و صیغه لا و اجیم حفص نصب تا و

منوناً خوانده و بکر بر فتح تاء منوناً روایت نموده و در کلمه
از واجا وقف جائز و اولی وصل است و علامت ح وصل
بشرخی مینویسند و بعضی کمان برده اند که حفص و بکر
درین کاربرد وقف و وصل خلاف کرده اند و این نوعی است
که کرده اند بلکه هر دو در وقف و وصل متفقند و بلسط
حفص سین و صاد هر دو خوانده و اکثر استادان بر آنند
که احم سبزه است و بکر صداد میخواند چنانچه حفص بسکون را
روایت کرده و بکر بضم زاء قراءت میکند فتحاً همی درین سوره
و نعماً بکسر در سوره نساء حفص بکسر عین خوانده و بکر
باختلاس کسر عین میخواند یعنی کسر عین را انفا میکند چنانکه
یکد انک از حرکت را حذف کنند و در انک باقی در انند و تلفظ
باین کلمه بر روی بکر خالی از اشکال نیست بلکه باید مشافهت از است
بشنوند بکسر حفص سیاه قرائت کرده و بکر بنون روایت میکند
و در کلمه خیر لکم که در سابق روایت هر دو راوی وقف مطابقت
نموده اند و علامت ط بشرخی مینویسند فا ذ نو و حفص بفتح
فا و سکون همزه و فتح ذال خوانده و بکر بفتح فا و الف ممدوده
بعدها ذال و کسر ذال میخواند سوره ال عمران رضوان هر جا که واقع

شود غیر یک لفظ کدان من اجمع رضوان است در سوره مانند
که عاصم دین کلمه ببرد و در روایت بکسر را خوانده و در بابی حاضر
بکسر را خوانده و بکسر ضم را میخواند و جمعی حفص بفتح یا قرائت
کرده و بکسر بسکون یا روایت میکند مثل المیت و یخرج المیت
حفص درین دو لفظ و هر جا که بیاید بکسر یا مشدده خوانده
و بکسر بسکون یا مخففة میخواند روایت گفته شد و وضع حفص
بفتح عین و تاء تانیث ساکنه قرائت کرده و در کلمه انی که در صا
قبل وی است وقف مطلق و علامت طبعی است و بکسر
بسکون عین و تاء مضمومه که صیغه متکلمه باشد روایت میکند
و کلمه مذکوره را وصل کند و علامت کسری را بگذارد و گفته است
و ذکر تا حفص بفتح خواند و بکسر بد و همین مضوحه میخواند
و ذکر تا الحراب حفص بفتح قرائت کرده و بکسر بد و همزه
مضمومه روایت میکند و عاز ذکر تا یب حفص بفتح تلووت
کرده و بکسر بد و همزه مضمومه روایت میکند و یوتام گذشت
قیو قیوم حفص بیاء غیبت قرائت کرده و بکسر بیون روایت میکند
یوذه الیک حفص زرد و موضع بکسر وصله ها خواند و بکسر
بسکون و غیره ها میخواند اخدم ذکر شد بیون و بیجوعون

حفص درین دو کلمه بیاء غیبت روایت کرده و بکر بتاء
خطاب قرائت مینماید حج البیت حفص بکبر جا خوانده و بکر
بفتح حایم خواند و ما یفعلوا فلن یکفروه حفص درین دو
موضع بیاء غیبت تلاوت نموده و بکر بتاء خطاب قرائت
مینماید قرح فقد سأل القوم قرح حفص درین دو لفظ و
هر جا که بیاید بفتح قاف قرح خوانده و بکر یرضیم میخواند نونیه
در دو موضع حفص بکبر وصله ها قرائت کرده و بکر بسکون
و عدم صلته ها روایت مینماید بیوتکم گذشت بجمعوت
حفص بیاء غیبت خوانده و بکر بتاء خطاب میخواند رضوان
در دو موضع حکم ان ذکر شد القرح کرده و ما بین دو رضوان
واقعست حکم ان ذکر شد و التبتیه و لا تکفرونه و احفص
درین دو لفظ بتاء خطاب قرائت نموده و بکر بیاء غیبت
روایت مینماید سوره النساء سیصلون حفص بفتح یا خوانده
و کلمه نارا که در مقابل و بیت وصل کند و علامت لابسها
نویسند و بکر یرضیم یا میخواند و در کلمه مذکوره وقف مطلق
کند و علامت ط بسرخی گذارند و در نسخه صحیح بنظر در
امه که وقف مطلق را از برای حفص و وصل از برای بکر

مذکور بود اما مشهور قول اول است بوصی حفص بکسر صا
قراءت کرده و بکر بفتح صاد روایت مینماید و در کلمه بکر
و صیغه بوصی با حفص و بکر هر دو متفق اند البیوت ذکر شد
سینه حفص بکسر یا قراءت کرده و بکر بفتح یا روایت نموده
احل حفص بضم همزه و کسر حا بصیغه مجهول خوانده و در کلمه
علیکر که در ما قبل و لیت وقت جایز کند و علامت ج بسیا
نویسند و بکر بفتح همزه و فتح حا بصیغه معلوم مینویسند و فقط
علیکر وا وصل کند و علامت کایسرخ گذارند الحین حفص
بصیغه مجهول روایت کرده و بکر بصیغه معلوم روایت
مینماید نما گذشت لم تکن حفص تاء خطاب قراءت کرده
و بکر بیاء غیبت روایت مینماید قوله و فصله حفص در
هر دو و موضع بکسر و صله ها خوانده و بکر بسکون و عدم صله
ها مینویسند ید خلون حفص بصیغه معلوم که از باب اول
ثلاثی مجرد باشد قراءت کرده و بکر بصیغه مجهول و مینماید
سوت یوتهم حفص بی خوانده و بکر بسکون مینویسند سوت
المائد رضوانا مذکور شد شنان قوم ان صد که و شنان
قوم علی ان تعدوا حفص دین در و موضع و هر جا بیاید بفتح

نون روایت کرده و بکر بسکون نون قرائت میکند از جمله
حفص بفتح لام خوانده و بکر بکسر لام میخوانند من اتبع رضوانه
درین کلمه در کسر یا هر دو را و متفقند در سوره آل عمران نیز
مذکور شد بسا سبب بدی حفص بفتح یا خوانده و بکر بسکون یا
میخوانند هر دو را و لفظ حکم آن ذکر شد رسالت حفص بفتح تا
و ضم ها قرائت کرده که مفرد باشد و بکر یا الف بعد از لام و کسره
و هاء روایت میکند که جمع باشد عقده ثم حفص بتشدید فاف
خواند و بکر بتخفیف میخوانند استحق و حفص بصیغه معلوم
و الا و لیان را بصیغه تشبیه قرائت کرده و بکر کلمه اول را بصیغه
مجهول و ثانی را بصیغه جمع که اولین باشد روایت مینماید
القیوب درین سوره در دو موضع و هر جا که بیاید حفص
بضم غین خوانده و بکر بکسر غین میخوانند و امی حفص بفتح یا
قرائت کرده و بکر بسکون یا روایت مینماید سوره الانعام
بصرف حفص بصیغه مجهول خوانده و بکر بصیغه معلوم که
از باب دوم ثانی مجرد باشد میخوانند فتنتم حفص بضم نون
ثانی قرائت کرده و بکر بضم نون ثانی روایت مینماید
ولا تذهب و نون حفص بنصب حرف اخیر این دو کلمه خوانده

و بکر بر فتح حرف اخیر این دو کلمه میخوانند انذرا لک تقابلون حفص بتاء
خطاب قراءت کرده و بکر بتاء غیبت روایت مینماید و لقتبین
حفص بتاء خطاب خواند و بکر بتاء غیبت دامینماید خفیه
حفص بضم خا خواند و بکر بکسر خا میخوانند و ادین سوره مور
جا واقع شود حفص بفتح را و فتح همزه قرائت کرده و بکر با ما له
را و اما له همزه قرائت مینماید اما له میل دادن فتح است بجا
کسر و این لافست که از استا مشافهت بشنوند اما هرگاه
بعد از رحون ساکنی باشد مثل و القمور و راء الشمس و
این دو کلمه نیز درین سوره واقع شدند حفص در حالت قوت
و وصل بفتح را و فتح همزه خواند و بکر در حالت وصل با ما له
را و فتح همزه میخواند و اما له همزه نیز میخواند و اگر وقت کند
با ما له راء و اما له همزه میخواند و پس وجهی حفص بفتح یا و
کرده و بکر بسکون یا روایت میکند زکریا حفص بضم میخواند
و بکر بید و همزه مفتوحه میخواند لتنذر حفص بتاء خطاب
قراءت کرده و بکر بتاء غیبت قراءت میکند بینکم حفص
بفتح نون روایت کرده و بکر بضم نون روایت میکند من
المیت و نخرج المیت ذکر کرده شد انما حفص بفتح همزه خواند

و کلمه و مایه شعر که واکه در مقابل و عیاست وصل مینماید و علامت
لابت یاهی مینویسند و بگرد و وجه میخوانند یکی بفتح همزه و کلمه
و مایه شعر که را وصل میکنند و درین حال از برای آن همان لا
بسیاهی نویسند و وجه دیگر بکسر همزه روایت میکنند و در
حال در کلمه مذکوره وقف مطلق کند و علامت ط آب سخی
نویسند منزل حفص بفتح نون و زاء مشدده خوانند و بگرد
بسکون نون و زاء مخففة میخوانند حرم حفص بصیغه معلوم
روا کرده و بگرد بصیغه مجهول روا میکنند رسالت حفص بصیغه مفرد
و بگرد بصیغه جمع روایت مینماید چنانکه گذشت شرح حفص
بفتح را خوانند و بگرد بکسر را میخوانند بصیغه حفص بفتح صاد
مشدده و فتح عین مشدده خوانند و بگرد بفتح صاد مشدده
والت بعد از صاد و فتح عین مخففة میخوانند و یوم بخش هم
حفص بیاء غیبت قرائت کرده و بگرد نون روایت مینماید
مکانهم حفص غیر الف بصیغه مفرد خوانند و بگرد بالف
بعد از نون بصیغه جمع خوانند و آن یکن میته حفص بیاء
غیبت قرائت کرده و بگرد بیاء خطاب قرائت میکند خطوات
مذکور شد قل الذکرین در دو موضع با بدل و تسهیل

است از برای جمیع قراء چنانکه در محبت مذکور شد و همزه
بسر نحو مقدم یا موخر بر همزه سیاهی نوشتن در بیفقا همی
ندارد زیرا که سرخی علامت مخالفت و در اینجا خلافت نیست بلکه
همه قراء در ابداال و تهلیل این متفقند پس الف سرخی
نوشتن محبت و بیفایده باشد و اگر چه مکان بیان آن نبود
اما جهت آن ذکر شد که بیروی شباهی که بر بعضی شده نمایند
و چیزی که محبت و بیفایده است در قرآن ننویسند تذکره گزین
حرف بفتح ذال مخفف خوانند و بکر بفتح ذال مشدده میخوانند
سوره الاعراف تذکره گزین مذکور شد قالا اننا ظننا انفسنا
بکر در فون انفسنا سکته میکند و حرف ص سین سکته میخوانند و لکن
الانفس لکن حرف ص تاء خطاب خوانند و بکر بیا غیبت میخوانند
یغشی اللیل حرف ص بسکون غین و کسر شین مخفف قراوت کرده
و بکر بفتح غین و کسر شین مشدده قراوت مینماید حقیة تضمن
خار و آیت کرده و بکر بکسر خا و و آیت مینماید سبب گذشت ید گزین
مذکور شد بشکرة حرف ص سین خوانند و بعضی از استادان سین
و صاد هر دو را برای حرف ص ذکر کرده اند تاسین والصم وانس تلذ
و بکر بصاد میخوانند چنانکه گفته شد بوقام مذکور شد انکم حرف

بیک همزه مکسوره قرائت کرده و بگرد و همزه اول مفتوحه
ثانی مکسوره روایت میکند معی حفص بفتح یا روایت
کرده و بگرد بیکون یا قرائت میکند این حفص بیک همزه
مکسوره خوانده و بگرد و همزه اول مفتوحه و ثانی مکسوره
میخواند تلفعت حفص بیکون لام و تخفیف قاف روایت
کرده و بگرد بفتح لام و تشدید قاف قرائت مینماید آنتم حفص
بیک همزه مدوده خوانده و بگرد و همزه اول استفهام
و ثانی مدوده میخواند یعنی لیرشون حفص بگرد و قرائت کرده
و بگرد بضم را روایت مینماید کلمه مُتَبَّرٌ باشد یا موحده
مکتوبت نه باشد یا چون بعضی اوقات کتاب تغییر
در اعراب و تشدید مینمایند چنان ذکر شد قال ابن امر
حفص بفتح میم قرائت کرده و بگرد بگرد روایت میکند معذرة
حفص بفتح ناسوت نا خوانده و بگرد برفع ناسوت نا میخواند بکس
حفص بفتح با و کسر همزه و یا ساکنه بر وزن رئیس قرائت
کرده و بگرد این کلمه را بدو وجه خوانده یکی بفتح با و سکون
یا بفتح همزه بر وزن جعفر میخواند و وجه دیگر موافق حفص
قرائت میکند تعلقون حفص بقاء خطاب روایت کرده و

بکر بیاء غیبت قرائت میکند و مستکون حفص بفتح میم و کسر سین
مشدده خوانده و بکر بسکون میم و کسر سین مخففة میخوانند و
یتفکر و ابکر بسکوت را خوانده و حفص بسکوت میخوانند و شرکاء
حفص بضم شین و فتح را و فتح کاف الف بعد از کاف و همزه
مفتوحه بر وزن قداماء قرائت کرده و بکر بکسر شین و سکون
را و فتح کاف متوناً که شرکاء بر وزن جبراً قرائت میکند سوره
الانفال روی حفص بفتح میم خوانده و بکر با ما له میم میخوانند
مؤمن کید الکافرین حفص بضم نون و کسر دال روایت کرده
و بکر بضم نون متوناً و فتح دال روایت میکند و آن حفص
بفتح همزه خوانده و کلمه ولو کثرت را که در مقابل و می است
وصل کند و علامت لایباهی نویسند و بکر بکسر همزه میخوانند
و در لفظ ولو کثرت وقف مطلق کند و علامت طبری
نویسند من حی حفص باد غام روایت کرده و بکر بفتح دغما
که حی باشد روایت میکند و لایحسین حفص بیاء غیبت
قرائت کرده و بکر بیاء خطاب روایت میکند السلام حفص
بفتح سین خوانده و بکر بکسر سین میخوانند انخدم انظها و ذال
از برای حفص و اد غام ذال و تا از برای بکر مذکور شد

سوره التوبه رِضْوَانٌ گذشت کلمه لَا يَسْتَوْنَ بیک واو
در رسم الخط مکتوب است و بدو واو خوانده میشود و در رسم
رسم الخط ذکر شد و مذکور شد که واو زیاد فی بسخری بیفایده
و ثبت است نویسد زیرا که سخری علامت خلافت و در
اینجا خلافت نیست عشرت که حفص بصیغه مفرد خوانده و
بکر بصیغه جمع میخواند و در قرآن بایت بضم تا خوانده میشود
و بیضل حفص بصیغه مجهول قرائت کرده و بکر بصیغه معلوم
که از باب دو مثلاً فی مجرد باشد قراءت میکند رضوان در
دو موضع الْقِيَوْمِ یک موضع ذکر این کلمات شد معنی بدان معنی
عَدُوٌّ و حفص هر دو را بفتح یا خوانده و بکر بسکون یا میخواند چنانکه
مذکور شد صَاوِتَاتٍ حفص بفتح تا بدون الف بعد از واو قرائت
کرده که مفرد باشد و بکر بکسر تا و الف بعد از واو قرائت میکند
که جمع باشد رُجُومٍ حفص بفتح جیم و سکون واو خوانده و بکر بفتح
جیم و همزه مضموم بعد از جیم و و اساکه بعد از همزه میخواند
رِضْوَانٌ ذکر شد حرف هاء و حفص بضم را و فتح هاء روایت کرده و بکر
بسکون را و اما اله هاء روایت کرده تقطع حفص بفتح تا خوانده
و بکر بضم تا میخواند نیز حَفْصٌ بیاض غیبت قرائت کرده

و بکریا خطاب قرائت میکند رفعت در دو موضع ذکر آن
شد سوون یونس الر حفص بفتح را خوانند در اوایل سور و
واقع شود و بکریا مال را میخوانند تذکره آن تخفیف ذال از برای
حفص و تشدید ذال از برای بکر مذکور شد بفتح حفص بیاه
غیبت قرائت کرده و در کلمه بالحق که در ما قبل وی است
وقف جایز میدانند و علامت ج بسیاهی نویسد و در جای
بنظر رسید که وصل میکند و علامت لا بسیاهی مینویسد
و ظاهر اینست که و چرا اول اول و نسبت و بکر بنون قرائت
میکند و در لفظ بالحق وقف مطلق کند و علامت ط برخی
نویسند و کلمه تلقانی در رسم الخط بیای زاید در تحت
همزه مکسوره مکتوب است اما بلفظ در غیاید و لا ادراک
حفص بفتح را روایت کرده و بکریا مال را روایت میکند متاع
حفص بفتح عین میخوانند و کلمه علی انفسکم را که در ما قبل
ریت صل میکند و علامت لا بسیاهی نویسد و بکر بر رفع عین
میخوانند و در کلمه مذکور وقف مطلق کند و علامت ط برخی
کذارند مثل التیت و مخرج التیت حکم آن گذشت آمن لایه
حفص بفتح یا قرائت کرده و بکر بکسر یا قرائت میکند و بقره

يُحْشَرُهُمْ حَفْصُ بِيَاءِ غَيْبِ رِوَايَتِ كَرِهَةٍ وَبِكَرْبُونِ رِوَايَتِ
مِثْلِهِ كَلِمَةُ الْآنَ بِإِبْدَالِ وَتَهْمِلِ لِزُبْرَى جَمِيعِ قَرَأَ ذَكَرَ شَدَّ
وَرَأَيْتُمْ هَمْزٌ بِسُرْخِي بِيَفَايِدَةٍ وَعَبَثَ تَنَوَّلُوا جِنَانًا
وَالَّذِينَ ذَكَرَ كَرِهَةٍ شَدَّ وَحَكَمَ مَثَلَهُ هَمَانُ حَكَمَ الْذَكَرَيْنِ
وَالآنَ دَارِدٌ مِنْ جِهَاتِ أُجْرَى حَفْصٌ رِيْمُوضِعٍ وَهَرَجَابِ
بِيَايِدِ بَفَتْحٍ يَأْخُودُ وَبِكَرْبِسْكَوْنِ يَأْخُودُ بِوَوَاتَا وَبِوَوَاتَا
كَذَلِكَ مَثَلُ الْآنَ رِيْمِ سَكَانِ هَمَانِ حَكَمٌ دَارِدٌ كَمَا بَقَا مَذْكَورٌ
شَدَّ وَبِحَبْلِ الرَّجْسِ حَفْصُ بِيَاءِ خَوَانِدَةٍ وَبِكَرْبُونِ مِثْلِهِ
تُفْحِ الْمُؤْمِنِينَ حَفْصُ سِمْكَوْنِ نُونِ ثَانِي وَجِيمٌ مَخْفُفَةٌ قَرَأَتْ
كَرِهَةٍ وَبِكَرْبَفَتْحِ نُونِ ثَانِي وَجِيمٌ مَشْدُودَةٌ رِوَايَتٌ مِثْلُهُ وَكَثْرٌ
قَرَأَ بِرَأْسِهِ كَرِهَةٍ فِي رِسْمِ الْخَطْبِيِّ يَأْمَكْتُوبِ سُوْرَةُ هُوْدِ الْ
ذَكَرَ شَدَّ تَذَكُّرُونَ مَذْكَورٌ شَدَّ فِعْيَتِ حَفْصُ بِيَاءِ عَيْنِ وَ
كَسْرٍ مِثْلُهُ خَوَانِدَةٍ وَبِكَرْبَفَتْحِ عَيْنِ وَكَسْرٍ مِثْلُهُ مِثْلُهُ
أُجْرَى كَفَتْحِ شَدَّ أَفَلَا تَذَكُّرُونَ مَذْكَورٌ شَدَّ مِنْ كُلِّ حَفْصٍ
بِكَسْرٍ مَثَلُهُ قَرَأَتْ كَرِهَةٍ وَبِكَرْبِسْكَوْنِ بَدُونِ تَنَوَّلُوا
مِثْلُهُ مِثْلُهُ حَفْصُ بِيَاءِ خَوَانِدَةٍ وَبِكَرْبِسْكَوْنِ
وَقَرَأَ مِثْلُهُ حَفْصٌ فِي جَمِيعِ قُرْآنٍ بَغَيْرِ ذَلِكَ مِنْ مَوْضِعِ أَمَالِهِ

ندارد آجری گذشت و آن شود حفص درین سوره و هر جا
بیاید بفتح دال بی تنوین قرائت کرده و بکر نیز درین سوره
و هر جا مذکور شود بفتح دال متون را روایت میکنند مگر و شود
فنا ابقی که در سوره و التیم واقعت هر دو را وی درین
موضع بغیر تنوین خوانده اند رأی مذکور شد یعقوب حفص
بنصب یا خوانده و کلمه و بشرناها با سحوق را که در مقابل
و بیت وصل میکنند و علامت لایسها مینویسند و بکر برفع
یا میخوانند و در کلمه مذکوره وقت مطلق کند و علامت
ط بسرخ میگذارد اصواتک حفص بفتح لام بغیر الف خوانده
که مفرد باشد و بکر بفتح لام و الف زاید بعد از او میخوانند که
جمع باشد و هر دو روایت بضم تا خوانده میشود و آنخذ تموم
اظهار ذال از برای حفص و ادغام ذال در تا از برای بکر
مذکور شد مکانتم حفص بفتح نون بدون الف زاید
خوانده که مفرد باشد و بکر بفتح نون و الف بعد از نون
میخوانند که جمع باشد چنانکه گفته شد ^{سوره} حفص بصیغه
مجهول روایت کرده و بکر بصیغه معلوم روایت میکنند که از آنجا
سیم ثلاثی مجز باشد و آن کلاً حفص بفتح نون شده خوانده

و بکر بسکون نون میخوانند مکانکم گذشت بر جمع حفص بصیغه
مجهول قرائت کرده و بکر بصیغه معلوم که از باب و در ثانی
مجرد باشد روایت میکند عتا عملون حفص تاء خطاب
خوانده و بکر سیاه غیبت میخواند سوره یوسف الر ذکر شد
یا بئنی حفص بفتح یا خوانده و بکر بکسر یا میخواند لا تأمنا یا خفاء
حرکت نون اول در ثانی با اشمام و یا بادغام نون اول در ثانی
با اشمام از برای جمیع قراء معمولست الا ابو جعفر که او بادغام نون
بغیر اشمام خوانده چنانکه در بیحش ادغام مذکور شد آن راوی
برهان فلک راوی فیضه ذکر آن کرده شد یوسف عرض عهدا
بکر در لفظ عهدا سکت نوده و حفص سکت میخواند ابا حفص
بفتح همزه خوانده و بکر بسکون همزه میخواند لفتیان حفص بفتح
یا و الف بعد از یا و فون مکسوره قرائت کرده که جمع باشد و بکر
بفتح یا بغیر الف و کسرتاء مشتاة من فونی روایت میکند که مفود
باشد حافظا حفص بفتح حا و الف بعد از حا و کسرتاء بر وزن
قائلا خوانده و بکر بکسر حا و سکون فا بغیر الف بر وزن جبرئیل
فلک التوه مؤثما قال الله بکره حافظ قال سکت کند و
حفص سکت میخواند فونی حفص ضم نون و کسرتاء روایت

کرده و بکریاء غیبت و فتحها را میکند سوره الزلزال
مذکور شد یعنی اللیل حفص بسکون غین و کسر شین
مخففه خوانند و بکر بفتح غین و کسر شین مشدده میخوانند
بنوعی که مذکور شد و زرع و خیل و حیوان و غیر حیوان
حفص برفع عین و لام و نون این سه کلمه منونا و رفع غیر
بغیر تنوین خوانند و بکر بجر عین و لام و نون منونا و جر غیر
بغیر تنوین میخوانند اما بخندیم ذکر شد اهل استوی حفص بتاء
خطاب قرائت کرده و بکریاء غیبت قرائت میکند و قدون
حفص بیا غیبت روایت کرده و بکریاء خطاب روایت
میکند ثم انخذتم کفته شد سوره ابرهیم الکرذکر شد و ما
کان لی حفص بفتح یا خوانند و بکر بسکون یا میخوانند سوره
الحجر الزیاد کرده شد ما بشرک الا للاله حفص بنون و کسر
زا و نصب تاء الملكة خوانند و بکر بتاء و فتح زا و رفع تاء
الملكة میخوانند جزء حفص بسکون زاقرائت کرده و بکر ضم
زا میخوانند و عیون ضم عین از برای حفص و کسر عین از برای
بکر ذکر کرده شد قدر تا حفص بفتح و ال مشدده خوانند
و بکر بفتح و ال مخففه میخوانند بیوتنا و حیوانا مذکور شدند

سورة النحل لرؤف كفته شد يكيت حفص بيا غيبت خواند
و بكر بنون ميخواند و الجوم مستحراث حفص برفع ميم و رفع
تا متون اقرئت كرده و در كلام و القمركه مقدم بر ايشانست
و وقت مطلق كند و علامت ط بياهي نويسند و بجر
بنصب ميم و جز تا متون اقرئت ميكنند و كلمه مذكوره را اول
كند و علامت لا بسرخي گذارند افلا تذكرون ذكر شد
نوحى حفص بكسر هاء و نون روايت كرده و بكر بيا و فتح حا
روايت ميكند لرؤف كفته شد يتفتوا صيغه مفرده است
بالا اشباع خوانده ميشود اما در رسم الخط با و او واقفند
از او نوشته ميشود چنانكه در باب رسم الخط بيان آن
كرده شد نسقيا حفص بضم نون خوانده و بكر بفتح نون ميخواند
بيونامذ كور شد يعرشون حفص بكسر راء اقرئت كرده و بكر
بضم راء اقرئت ميكند بحد و ن حفص بيا غيبت روايت
كرده و بكر بياء خطاب روايت ميكند كلمه هل يستون
در رسم الخط بيت و او كتابت ميشود و در تلفظ بد و او
خوانده ميشود و پيشتر مذكور شد كه درين كلام احتياج نوا
سرخي نوشتن نيست زيرا كه مرخي از براي خلافت و نايجا

خلاف نیست من یونکر و یونکر تا مذکور شد و از آل الذین در
در موضع بیان وجوه آن مذکور شد و کله اتباع در رسم الخط
بیاض زائده نوشتند می شود و همین مکسوره بدون اشباع خوانده
میشود تا کرون ذکر شد سووره بنی اسرائیل لیسوا حفص بضم
همزه و اشباع خوانده که صیغه جمع باشد و بکر بفتح همزه میخوانند
که صیغه مفرد باشد و این کلمه در رسم الخط بیات و او مکتوب است
و در اکثر مصاحف نیز بیکو او می نویسند و او سرخی درین
مقام نیز نوشتن بوجه است **ا**ت حفص بکسر فاموناقرا **ا**ت
کرده و بکر بکسر فابغیر تنوین میخوانند **ا**ل قسطاس حفص بکسر
قاف قراءت کرده و بکر بضم قاف قراءت میکند **ا**ل یقولون
حفص بیاض غیبت خوانده و بکر بتاء خطاب میخوانند **ا**ل یسبح له
السموات حفص بتاء خطاب روایت کرده و بکر بیاض غیبت
روایت میکند **ا**ل رجال حفص بکسر جیم خوانده و بکر بسکون
جیم میخوانند **ا**ل اعجاز در دو موضع درین سووره حفص بفتح میم
روایت کرده و بکر با ما له میم قرائت میکند **ا**ل افک حفص
بکسر خا و فتح لام و الف بعد از لام خوانده و بکر بفتح خا و سکون
لام میخوانند و نا بجانب حفص بفتح همزه روایت کرده و بکر

باب الهمز و روایت میکند که نقره در رسم الخط بواو شسته
شده و در تلاوت بدون اشباع خوانده میشود سورة الکاف
کلمه عوجاً و اخصص و حال وصل سکنه کرده و همچنین در
کلمه من مرقدنا در سورة یس و در نون من راقی در سورة
قیامت و در لام بل در سورة مطفئین نیز سکنه
کرده و بگرد این مواضع سکنه نمیکنند و مراد از سکنه درین
مقام قطع صوت است بدون قطع نفس مانند زمانی چنانکه
در کتب معتبره بنظر و آمده که اگر امتداد و طولی بهم رسد
سکنه نخواهند گفت بلکه مد خوانند مانند نامیدن کلمه اخصص
بضم دال و سکون نون بی شام خوانند و بگرد سکون دال و
کسر نون و هما با اشام وصله میخوانند و مراد از اشام اینجا
بهم آوردن بهم است نزد دال بعد از اسکان یورکیم اخصص
بکسر و اقرآت کرده و بگرد سکون و اقرآت میکند که بالفتوح
در رسم الخط بواو مکتوب است و در اقرآت عام بفتح غین و
الف خوانده میشود و در اقرآت بن عام بضم غین و سکون
دال و فتح و اولاد است میشود کلمه لکننا و رسم الخط ان بالف
است و جمیع قراء در حال وقف بالف وقف کرده اند و در

حال وصل بدون الف وصل مینمایند الا این عام کرده اند و در حال
وصل و وقف بالفت میخوانند و اصل لکن لکن اما بوده است
همزه را بدون نقل کرده اند و همزه را حذف کرده اند لکن باشد
نون اول را ساکن کرده اند و در ثانی او عام کرده اند لکن باشد
این اعلال جماعتی از قراء کرده اند و قبل ازین ذکر شد و البصیر
و کسر ثبوتی از گذشت اینها که هم حرف بی کلام خوانند و بکر بفتح
لام میخوانند انسانی هم حرف بیضم و او را بیت کرده و بکر بی کون
ها را بیت میکنند معنی در دو موضع حرف بیفتح یا قرائت
کرده و بکر بی کون یا قرائت میکنند بکر حرف بی کون کاف قرائت
کرده و بکر بیضم کاف قرائت میکنند من لدین حرف بیضم و ال
و کسر نون مشدده بی اتمام خوانند و بکر بی کون و ال و کسر
نون مخففه با اتمام میخوانند لا اتخذت مذکور شد حمزة
حرف بیفتح حا و کسر میم و فتح همزه بعد از میم قرائت کرده و بکر
بفتح حا و الف بعد از حا و کسر میم و فتح یا غیر همزه قرائت میکنند
نکر گفته شد جزء الحسنة حرف بی نصب همزه منونانها
و بکر بفتح همزه بدون تونین میخوانند السیدین و سدا
حرف بیضم این دو لفظ را بفتح سین روایت کرده و بکر بیضم

سین روایت میکنند رَدَّمَا أَوَّلِي حَفْص همزه قطع خوانده
وقفا و وصل و بکر همزه وصل میخوانند و هر گاه وصل کنند
رَدَّمَا همزه را ساکن میگردانند و نون تنوین را حرکت
یکسر میدهد چنانچه رفع التماساکنین و اگر در رد ما وقف
کند همزه اول بکسر و ثانی را بیاء ساکنه میخوانند که ایتونی
باشد الْقَدَقَيْنِ حَفْص بفتح صاد و فتح دال روی کرده
و بکر بضم صاد و سکون دال روایت میکنند قال أَوَّلِي
حَفْص همزه قطع روایت کرده و قفا و وصل و بکر همزه
وصل قرائت میکند و هر گاه قال را وصل کند و وجه بخواند
اول همزه ساکن و ثانی همزه قطع مثل حَفْص و اگر در قال
وقف کند نیز و وجه میخوانند اول همزه قطع و ثانی همزه اول
را بکسر و همزه ثانی را بیاء ساکنه قرائت میکند که ایتونی
باشد هُرَّو حَفْص بواو خوانده و بکر همزه میخوانند چنانکه
گفته شد سوره میریم که يَعَصَّ حَفْص بفتح هاء و یا خوانده
و بکر با ما له هدم و میخوانند عَبْدَهُ زَكْرِيَّا حَفْص بدون همزه
خوانند و بکر همزه مفتوحه میخوانند یا زکریا یا انا نبشرك حَفْص بضم
قائت کرده و بکر همزه مرفوعه قرائت میکند عتیا حَفْص

بکسر عین خوانده و بکر بضم عین میخوانند مستحق حفص بکسر
میم روایت کرده و بکر بضم میم روایت میکند ثبوتاً حفص
بفتح نون خوانده و بکر بکسر نون میخوانند من تحتها حفص بکسر
میم و کسر تا قرائت کرده و بکر بفتح میم و فتح تا قرائت میکند
ثبوتاً قط حفص بضم تا و تخفیف سین و کسر قاف خوانده
و بکر بفتح تا و تشدید سین و فتح قاف میخوانند یدخلون
حفص بصیغه معلوم روایت کرده و بکر بصیغه مجهول
روایت میکند حیثاً عتياً حیثاً حیثاً حفص رین چها
لفظ بکسر حرف اول خوانده و بکر بضم حرف اول میخوانند
یتفطرن حفص بفتح تاء مشات فوقانی و فتح طاء مشدده
قراءت کرده و بکر بنون ساکنه بعد از یا و کسر طاء مخفضه
قراءت میکند که ینفطرن باشد سوره طه حفص ط او
ها خوانده و بکر با ما له هرم و میخوانند لکذبت کلمة تو کوا
صیغه مفرد است در رسم الخط با و او الف بعد از واو مکو
و در حال تلاوت بجز مرفوع بدون اشباع خوانده می شود
و لی حفص بفتح یا خوانده و بکر بسکون یا میخوانند سو حفص
بفتح واو و سو نا خوانده و بکر با ما له واو میخوانند در حال

وقف و در حال وصل مثل حفص قرائت میکند فیحکم حفص
بضم یا و کسر جازات میکند و بکر یفتح یا و فتح حاقرائت میکند
آن هذان حفص بخون ساکن خوانده و بکر یفتح نون مشدده
میخواند تلفظ حفص بکون لام و فتح قاف مخففه روایت کرده
و بکر یفتح لام و قاف مشدده روایت میکند آنستهم حفص هزه
ممدوده میخواند و بکر هزه استفهام مقدم بر هزه ممدوده
میخواند علنا حفص حاکس میم مشدده قراءت کرده و بکر یفتح
حاکس مخففه قرائت میکند یا بنوّه حفص یفتح میم خوانده
و بکر بکسر میم میخواند اناک حفص یفتح هزه روایت کرده و کلمه
لا تقری را که در مقابل اوست وصل میکند و علامت کسب
نویسند و بکر بکسر هزه روایت میکند و در کلمه مذکور قف
مطلق کند و علامت طبری گذارند کلمه لا تظروا صیغه
مفرد است در رسم الخط با و او و الف بعد از او میگویند
و در تلاوت هزه مرفوعه بدون اشباع خوانده میشود
ترضی حفص بصیغه معلوم خوانده و بکر بصیغه مجهول میخواند
و آنرا تا اتم حفص تبا من خطاب خوانده و بکر بیا غیبت میخواند
سورة الانبیاء قال حفص بصیغه فعل ما ضی خواند و بکر

بصیغه امر بخواند که قل باشد نوحی حفص بضم نون و کسر حا
قرائت کرده و بکر بضم یا و فتح حاقرائت میکند معی گذشت
و نوحی مذکور شد است و رَاوَهُنَّ وَأَوَّاتٍ بیان آنها شد
لِجُحُوسِكُمْ حفص تا خوانده و بکر بضم نون بخواند لِجُحُوسِكُمْ
حفص بدو نون اول مضمومه و ثانی ساکنه و کسر جیم مخففه
خوانده و بکر بیگون مضمومه و کسر جیم مشدده میخواند و
و رسم الخطابی یا مکتوبت وَذَكِّرْنَا حفص بقصر روایت
کرده و بکر بضمه مفتوحه بعد از الف روایت میکند حرام
حفص بفتح حا و فتح راء و الف بعد از او خوانده و بکر بکسر
و ساکن را بغیر الف میخواند که حره باشد الْمَلِكُ حفص بصیغه
جمع قرائت کرده و بکر بصیغه مفرد قرائت میکند که الْمَلِكُ
باشد قال حفص بصیغه ماضی خوانده و بکر بصیغه امر
میخواند که قل باشد پیش از این بیان این کلمه شد سُورَةُ الْحَجِّ
وَلَوْ لَوَّاهُ حفص در بی موضع و هر جا که بیاید بضم لام و ساکن هج
روایت کرده و بکر بضم لام و ساکن را و روایت میکند و سَوَاءٌ
حفص بفتح هه و منون یا خوانده و بکر بضم هه و منون یا میخواند
بدینی حفص بفتح یا قرائت و کرد و بکر بیگون یا روایت میکند

وَلْيُوقَفْ حُفْصٌ بِضِمِّ يَ أَوْ سَكُونٍ وَأَوْضُمُ فَاءٍ مُخَفَّفَةٍ خَوَانِدٌ وَبِكَرٍ
بِضْمٍ يَ أَوْ فَتْحٍ وَأَوْ وَضُمُ فَاءٍ مُشَدَّدَةٍ يَخَوَانِدٌ يَقَابِلُونَ حُفْصٌ صِغَةً
بِجَهْلٍ رَوَايَتٌ كَرِهَةٌ وَبِكَرٍ صِغَةً مَعْلُومٌ رَوَايَتٌ مَيِّكُنْدُ كَلِّزَا
مِفَاعِلُهُ بِأَشَدِّ نَمِّ أَتَّخَذْتُمْ ثُمَّ أَخَذْتُمَا كَذَلِكَ وَأَنْ مَأْيَدُ عَيْنٍ
حُفْصٌ بِيَاءٍ غَيْبٍ خَوَانِدٌ وَبِكَرٍ تَبَاءٍ خَطَابٌ يَخَوَانِدُ لِرُؤْفَتِ
هُدَا كُورِ شَدِّ سُوْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ حُفْصٌ
دَوِيْنٌ دَوِيْنٌ مَوْضِعٌ وَهَرَجَا كَيْبِيَا يَدُ بَكْسَرِ عَيْنٍ وَفَتْحُ ظَاوَالِفِ بَعْدَ
أَزْطَابِ رُوزِنٍ قِتَالًا خَوَانِدٌ وَبِكَرٍ فَتْحِ عَيْنٍ وَسَكُونِ ظَاوَالِفِ رُوزِنٍ
تَحْدَا يَخَوَانِدُ تَحْتِيْمًا حُفْصٌ بِضْمٍ نُونٍ قِرَائَتٌ كَرِهَةٌ وَبِكَرٍ فَتْحِ نُونٍ
قِرَائَتٌ مَيِّكُنْدُ مِنْ كَلِّ زَوْجِيْنِ حُفْصٌ بِكِسْرٍ لَامٍ مَنُونًا خَوَانِدٌ وَبِكَرٍ
بِكِسْرٍ وَبِفَتْحِ تَوِيْنٍ يَخَوَانِدُ مَنَزَلًا حُفْصٌ بِضْمٍ مِيمٍ وَفَتْحِ زَاوَالِفِ
كَرِهَةٌ وَبِكَرٍ فَتْحِ مِيمٍ وَكِسْرٍ زَاوَالِفِ مَيِّكُنْدُ مِيمٌ وَفَتْحُ حُفْصٌ دَوِيْنٌ
دَوِيْنٌ مَوْضِعٌ بِكِسْرٍ مِيمٍ خَوَانِدٌ وَبِكَرٍ بِضْمِ مِيمٍ يَخَوَانِدُ تَذَكُّرًا مَذْكُورًا
شَدَّ عَالِمُ الْعَيْبِ حُفْصٌ بِكِسْرٍ مِيمٍ قِرَائَتٌ كَرِهَةٌ وَكَلِمَةٌ بِصِيْرَةٍ قَوْنٌ رَاكِبٌ
دَوِيْنٌ قَبْلَ وَايَةٍ وَصَلِّ مَيِّكُنْدُ وَعِلَامَتٌ لَأَسْيَاهِي نَوِيْبِنْدُ
وَبِكَرٍ رَفْعِ مِيمٍ قِرَائَتٌ مَيِّكُنْدُ وَدَوِيْنٌ مَذْكُورَةٌ وَوَقْفٌ مَطْلُوقَةٌ
وَعِلَامَتٌ طَبْرُخِي كَذَانِدُ وَأَتَّخَذْتُمْ مَوْضِعُ أَظْهَارِ وَادْعَامِ ذَالِ

در خط کور شد سوره التور تذکره کردن ذکر شد احدی از رفیع
شها از این حفص برفع عین خوانده و بکر بنصب عین میخواند
و کلمه یابد و اصغر مفر است در رسم الخط با و الف بعد
از او نوشته میشود و بغير او خوانده میشود و الخامسة
حفص بنصب تا خوانده و کلمه الکاذبین که در ما قبل و لیست
وصل کند و علامت لا بسیار می نویسند و بکر برفع تا میخواند
و در کلمه مذکوره وقف مطلق کند و علامت ط بسرخ
گذاردند و رُفِ خَطَوَاتِ بِنْتِ بَابِ تَكْرِيْمٍ تذکره کردن این کلمات
مذکور شدند و اَلشَّاعِرِیْنَ غیر حفص بکسر را قرائت کرده و بکر
بنصب را روایت میکند و جِوْهَرِیْنَ حفص بضم جیم قرائت
کرده و بکر بخلاف عنه بکسر جیم روایت میکند مِنْکِنَانِ حفص
بکسر یا خوانده و بکر بفتح یا میخواند رُفِی حفص برفع یاء
مشدده مؤنث روایت کرده و بکر بیاء ساکنه و هنر در فوعه
مؤنثا بتقرات میکند که رُفِی باشد یوقد حفص بیاء
غیب خوانده و بکر بتاء خطاب میخواند فِی بِنْتِ گذشت
بِسَبْحِ حفص بصیغه معلوم که از باب تفعیل باشد قرائت
کرده و کلمه اَلْاَصَالِ را که بعد از و لیست وصل کند و علامت

لابسیا نویسند و بکر بصیغه مجرول روایت میکنند و در کلمه
مذکوره وقف مطلق کند و علامت ط بسرخ گذارند سُبْحَانَكَ
گذشت و بیفتنه حفص بسکون قاف و کسره ای وصله خوانند و بکر
بکسرت قاف و سکون های میخوانند کَمَا اسْتَخَفَّ حَفْصٌ بَصِيغَةً مَعْلُو
خوانند و بکر بصیغه مجرول میخوانند وَلَسِبْنَا لَهُمُ حَفْصٌ بَضْمٌ يَا
و فتح باء موحده و وال مشدده قرائت کرده و بکر بضم یا و
سکون باء یک نقطه و وال مخففة قرائت کرده ثَلَاثٌ بَرَفَعْنَا
مشتر روایت کند و در کلمه العشاء که در ماقبل و بیست
وقف مطلق کند و علامت ط بسیا نویسند و بکر نصب ثا
روایت میکند و کلمه مذکوره را وصل کند و علامت ط بسرخ
گذارند مِنْ بِيوتِكُمْ و هشت کلمه بیوت و یک لفظ بیوتاً گردد
آخرین سوره مکتوبند حفص در جمیع این کلمات بضم باء مشدده
خوانند و بکر بکسره باء یک نقطه میخوانند چنانکه مذکور شد سوره
الفرقان وَيَجْعَلُ حَفْصٌ بِلَا مَجْرُورٍ خوانند و کلمه الأنهار که در
ماقبل و بیست وصل میکند و علامت ط بسیا می نویسند و بکر
برفع لام میخوانند و در کلمه مذکوره وقف مطلق کند و علامت
ط بسرخ گذارند وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ حَفْصٌ بِبَاءٍ غَيْبِثٌ قَرَأَتْ

کرده و بکر بنون قرائت مینماید فَمَا تَسْطِيعُونَ حفص بتاء
خطاب خوانده و کلمه تَقُولُونَ که ماقبل و بست وصل کند
و علامت لایسیا نویسد و بکر سیاه غیب میخواند و در کلمه
مذکوره وقف مطلق کند و علامت ط بسرخ گذارند
يَا لَيْتَنِي اَتَّخَذْتُ وَهْمًا و هَمْزًا این کلمات مذکور شدند
يُضَاعَفُ حفص بفاء مجزومه قرائت کرده و کلمه اِنَّمَا را اگر در
ما قبل و بست وصل کند و علامت لایسیاه می نویسد
بفاء مرفوعه قرائت میکند و در کلمه مذکوره وقف مطلق
کند و علامت ط بسرخ گذارند و يَجْلَدُ فَيَجْرِي حفص ببال مجزومه
و کسر هاء با صله خوانده و بکر ببال مرفوعه و کسر هاء بغير صله
میخواند و در باب هاء که نایب مذکور شد ذُرِّيَاتِنَا حفص بصیغه
جمع روایت کرده و بکر بصیغه مفرد روایت مینماید که ذُرِّيَاتِنَا
باشد و يَقُولُونَ حفص بضم یا و فتح لام و فتح قاف مشدده قرائت
کرده و بکر بفتح یا و سکون لام و فتح قاف مخففه قرائت میکند
سوره الشراء طَسَمَ حفص بفتح ط خوانده و بکر با طاسموا
بنون ملفوظی بین را هم در روایت دریم او غام میکند و
بیان آن مذکور شد لکن اَتَّخَذْتُ گفته شد تلفظ حفص

بسکون لام وفتح قاف مخففة قرئت کرده و بکر بفتح لام وفتح قاف
مشده قرئت میکند قال امم حفص بن عمر بمدوده روایت
کرده و بکر بن عمر استفهام مقدم برهنه بمدوده روایت میکند
ان معي ان اجري ان معي ومن معي ان اجري و عيون ان اجري
بيوتنا ان اجري ان اجري حفص لفظ عيون و بيوت را بضم
عين و با و معي و اجري را بفتح يا خوانده و بکر کله عيون و بيوت
کسرين و باء و معي و اجري را بسکون يا ميخواند چنانکه گفته شد
بالقسط اس حفص بکر قاف قرئت کرده و بکر بفتح قاف قرئت
میکند کفا حفص بفتح سين روایت کرده و بکر بسکون سين
روایت میکند نزل بر الروح الامين حفص بفتح زاء مخففة و
رفع حا و رفع نون خوانده و بکر بفتح زاء مشدده و نصب حا و نصب
نون ميخواند و در بعضو نسخ مکتوب است که حفص بر مرتب العالمين
که در ما قبل اين کلمات وقت مطلق کند و علامت ط بسيا
نويسند و بکر بر مرتب العالمين را وقف کند و علامت لا بشي کذا نزل
سورة النمل طس حفص بفتح ط خوانده و بکر يا ما له ط ميخواند
زاهما مذکور شد ما تخفون و ما تسليون حفص در بند و انظ
بتا خطاب قرئت کرده و بکر در بين دو کلمه بيا و غيبت قرئت

کرده **فَمَا أَتَىٰ اللَّهُ فَفَضَّ بِفَتْحٍ** یا خوانده در حال وصل اما در
حال وقف دو وجه میخوانند اول آنکه با یا ساکنه وقت میکند
که ثانی باشد دو مرتبه آنکه بی یا وقف میکند که ثانی باشد و بکر
با سقاط یا میخوانند **وَقَفَا** و وصل **رَأَىٰ** ذکر شد **مَهَلِكٌ** جفص
بکسر لام قرائت کرده و بکر بفتح لام قرائت میکند **يُؤْتِيهِمُ** گفته
شد قدر تا جفص بفتح دال مشدده روایت کرده و بکر بفتح
دال مخففة روایت میکند کلمه **اللَّهِ** دو متد ابدال و تسهیل آن
جمیع قراءت متفقند **وَالْف** بخم درین مقام نوشتن بیوجرت
چنانکه گفته شد **مَا تَذَكَّرُونَ** گذشت **أَنَّهُ** جفص بضم هیره مفتوحه
و فتح تا خوانده و بکر بضم هیره مدوده و ضم تا میخوانند **عَمَّا تَعْمَلُونَ**
جفص بتاء خطاب قرائت کرده و بکر بیا غیبت قرائت میکند
سُورَةُ الْقَصَصِ جفص بفتح ط خوانده و بکر با مال ط
میخوانند و **نُونَ** ما فو ضی سین را بکر روایت در میم ادغام
کرده اند **رَأَىٰ** ذکر شد **مِنَ الرَّهْبِ** جفص بفتح ر قرائت کرده
و بکر بضم ر قرائت میکند معنی گفته شد **لَحْمٌ** جفص بضم
معلوم ادا کرده و بکر بضم هیره مجهول را میاید **سُورَةُ الْعَنْكَبُوتِ**
أَوَّلُ جفص بیا غیبت خوانده و بکر بتاء خطاب میخوانند

تخذه شکر شد مودة بین کس حفص بفتح تا
بغیر تنوین و کس نون قرائت کرده و بکر بفتح تا منونا
و فتح نون روایت میکند این گفتگوانون الفاضلة
حفص بیک همزة مکسوره خوانند و بکر بید و همزه که اول مفتوحه
و ثانی مکسوره میخوانند همچون حفص بفتح نون و ضم جیم شده
قرائت کرده و بکر بیکون نون و ضم جیم مخففة روایت میکند
و ثمود حفص بفتح دال بغیر تنوین روایت کرده و بکر بفتح دال
با تنوین روایت میکند البیوت گفته شد آیات حفص بصیغه
جمع قرائت کرده درینحال بتاء طویلین باید نوشت و بکر
بصیغه مفرد قرائت میکند و بها کتابت باید نمود که این باشد
ترجمون حفص بتاء خطاب خوانند و بکر بیا غیبت میخوانند
سورة الروم ترجمون حفص بتاء خطاب خوانند و بکر بیا
غیبت میخوانند و در نسخ معتبری بنظر و امر که بکر این را پند
وصل میکند من البیت و یخرج البیت ذکر شد العالیین حفص
بکس لام قرائت کرده و بکر بفتح لام قرائت میکند اما حفص
بالف مدوده و فتح تا و الف بعد از ثلث خوانند و بکر بفتح
همزه و فتح تا بی الف میخوانند که اگر باشد ضمیم سه مرتبه

حفظ ضم ضاد روایت کرده و بکر بفتح ضاد روایت میکند
و آنچه در کتب قرائت مذکور است آنست که حفظ باین
سه لفظ در وجه است اول بضم ضاد چنانکه شیخ قرائت
ثانی بفتح ضاد موافق قرائت بکر و بعضی گفته اند که حفظ
ضم را از عاصم روایت نکرده بلکه از فضیل بن مرزوق روایت
میکند پس قرائت عاصم بفتح ضاد باشد و پس چنانکه در
تیسیر اشاره بان نموده و در بعضی از کتب قرائت مستطوی
است که هرگاه ضم ضاد ضعف را از برای حفظ نهاد و کند
بعبارت خلاف عنده ذکر مینماید سوره لقمن و پیش از آن
حفظ بنصب خال خوانده و کلمه بفتح عا لم را وصل میکند و
علامت لا را بسپاهی نویسند و بکر بر فتح ذال مینویسند
و در کلمه مذکوره وقف قیل کنند و علامت قی بسحر کنند
مَرَوَالِدُ شَبَّ يَابُنِي سِرْمَوْضِعِ حَفْصِ بْنِ سِرْمَوْضِعِ
بفتح یا خوانده و بکر بکسر یا مخوانند بفتح ح ف ص ب کسر نون
و فتح عین با هاء ضمیه قرائت کرده که جمع باشد و بکر بکسر
نون و سکون عین و فتح تا مونا قراءت میکنند که نعمت
باشد یا یَدْعُونَ حَفْصِ بِيَاءِ غَيْبِ تِ خَوَانِدِ و بکر بیاء

خطاب میخواند سورة التجدد وهم لا یشکرُونَ درین ایام
سجده واجبست و بیان حفص و بکر درین سورت خلافست
سورة الاحزاب الظنوناً حفص بفتح نون بی الف و حال
وصل خوانده و در حال وقف بالف و میکند و بکر بفتح نون
و الف بعد از نون میخواند و قفا و صلا الامقام لکم حفص
بضم میم قراءت کرده و بکر بفتح میم قرائت میکند و این خلاف
در میم اولست بیوناً ذکر شد رأ المؤمنین مذکور شد بیوناً
حفص کبیر روایت کرده و بکر بفتح یاروایت میکند و بکر
دو لفظ گفته شد ترجی حفص کبیر جم و سکون یا خوانده و بکر
کبیر جم و همزه مضموم تغییر میخواند بیوناً التبی گذشت
السؤال السبیل حکم این دو کلمه حکم الظنوناً دارد سورة سبأ
الیم حفص بضم میم ننوا خوانده و بکر کبیر میم ننوا میخواند کسفاً
حفص بفتح سین قرائت میکند و بکر کبیر سکون سین قرائت کرده
و تسکیناً الیم حفص بفتح حاروایت میکند و بکر بضم روایت
کرده فی مسکنهم حفص بصیغه مفرد خوانده و بکر بصیغه
جمع میخواند که مسکنهم باشد کلمه سکن الیم بفتح سین و
کسر نوا خوانده میشود چون بعضی کتاب تغییر در اعراب میداد

و مکرراً جمعی شنیده که سبک العرب یکسر عین و فتح را غلط خوانده
اند بنا بر آن ذکر شد و همل بخارجی الا انکفور حفص بضم نو
و کسر زاء معجمه و نصب زاء مهمله قرائت کرده و بکر بیاء مضموم
و فتح زاء نقطه دار و ر و ف و ع را عینی نقطه قرائت میکند پنجم
جمعاً هم بقول حفص درین دو کلمه بیاء غیبت روایت کرده
و بکر در هر دو واغظ بنون روایت میکند هم تنگد و ابکر
بسکنه را خوانده و حفص ج سکنه میخواند اجزای القیوب ذکر
شد الشاوش حفص بضم و او قرائت کرده و بکر بجزه مضموم
قرائت میکند سوره فاطر قُلْ اِلٰهِيْ بَلَدِيْ مِيْتَةٌ اَنْتُمْ اَنْتُمْ اَخَذْتُمْ
وَلَوْ لَوْ اِنْ كَلِمَاتٍ مَّا كُوْرُشْدُنْدُ بَلِيْتَةٌ حفص بفتح نون
بوالف بصیغه مفرد خوانده و بها نوشته میشود و بکر بفتح
نون و الف بعد از نون بصیغه جمع بدینا ت میخواند و بتاء
طویلان نوشته میشود سوره یس يٰسْ حَفْصٌ بَفَتْحٍ يٰخْوَانُهُ
و بکر یا ما له یا میخواند و نون مله و طحی سین را در وا و
و القرآن ادغام باخند میکند تَنْزِيْلٍ حَفْصٌ بِنَسْبِ لَامٍ
قرائت کرده و بکر بفتح لام قرائت میکند سَدَادٌ و لفظ
حفص درین دو موضع بفتح سین خوانده و بکر درین دو کلمه

بضم بین میخوانند **فَعَزَّ** تا **حَفْص** بفتح زاء مشدده قرائت
کرده و بکر بفتح زاء مخففه قرائت میکنند **مِنَ الْعَيْنِ** **حَفْص**
بضم عین میخوانند و بکر بکسر عین میخوانند **عَائِدَةً** **حَفْص**
بهاء ضمیر بعد از تاء تانیدت ساکن روایت کرده و بکر
بتاء تانیدت ساکن بی هاء ضمیر روایت میکنند **كَمْ عَمَلَةٍ**
باشد و **حَفْص** کلمه **مِنْ ثَمَرَةٍ** را وصل میکند و علامت که
بسیاهی نویسند و بکر در کلمه مذکوره وقف مطلق کنند
و علامت ط بسری گذارند و در نسخه معتبری وقف مطلق
از **حَفْص** و وصل از برای بکر مذکور بود و در بعضی
کتب قرائت مذکور است که وقف و وصل درین کلمه
از برای هر یک از **حَفْص** و بکر جائز است درین مرقده تا
حَفْص سکت کرده و بکر بی سکت میخوانند **مَكَانَاتِهِمْ** بصیغه مفرد
و جمع از برای **حَفْص** و بکر مذکور شد **سُورَةُ الصَّافَّاتِ**
الْكَوْكِ **حَفْص** بکسر باء میخوانند و بکر بضم باء میخوانند
لَا يَسْمَعُونَ **حَفْص** بفتح سین مشدده و فتح میم مشدده
قرائت کرده و بکر بسکون سین و فتح میم مخففه قرائت کنند
مِثْلَهُ و موضع **فَرَّاهُ** یک موضع مذکور شد **يَا أَيُّهَا** **حَفْص**

بفتح یا روایت کرده و تکسیر یا روایت میکند **اللَّهُ رَبُّكُمْ وَرَبُّ**
حَفْص نصب ها و نصب باء ربکم و نصب باء رب خوانده و کله
احسن الخالقین بوصول میکند و علامت که بسیاهی نویسد
و بکر بر فتح ها و رفع باء ربکم و رفع باء رب میخواند و در کله
مذکوره وقف مطلق کند و علامت طبری گذارند **اِنَّ**
تَذَكَّرُونَ مذکور شد **سوره ص** و **ح** حفص بفتح یا خوانده
و بکر بسکون یا میخواند و **عَشَائِقِ حَفْص** بفتح سین **مُسْتَدْرِكٌ**
قرئت کرده و بکر بفتح سین **مُخَفَّفَةٌ** قرئت میکند ما کان **لِطَفْعِ**
یا از برای حفص و سکون یا از برای بکر مذکور شد **سوره البقره**
مَكَانَتِكُمْ ذکر شد **حَفْص** بفتح زاء **الف** خوانده و بکر
بفتح زاء و **الف** بعد از زاء میخواند **سوره المؤمن** **ح** حفص بفتح
حَاقِرَاتِ كَرَمٍ و بکر با **ماله** **ح** روایت میکند **فَاَخَذْتَاهُمْ** ذکر
شد و **اِنَّ يَظْهَرُ الْفَسَادَ** حفص بضم با و کسرها و نصب **رَالِ الْفَسَادِ**
خوانده و بکر بفتح یا و فتح هاء و رفع **رَالِ الْفَسَادِ** میخواند **فَاَطْلَعِ**
حَفْص نصب عین قرئت کرده و بکر بر فتح عین قرئت کند
يَدْخَاوَنَ حَفْص بصیغه معلومه میخواند و بکر بصیغه مجهول
میخواند **اَوْ تَقَالُوا** حفص بفتح هیره و کسرها بصیغه مجهول میخواند و

هرگاه وصل کند بفتح همزه خواهد خواند زیرا که همزه همزه قطع
نه همزه وصل و اگر در مقابل وقف کند نیز بفتح همزه ابتدا خواهد
کرد و بکر ضم حاء بصیغه امر از باب اول ثلاثی مجرد میخواند هرگاه
وصل کند همزه در ردهج می افتد زیرا که همزه همزه وصل است
نه همزه قطع و اگر در مقابل وقف کند همزه مضمومه ابتدا خواهد
کرد سید خاوند حفص بصیغه معلوم قرائت کرده و بکر بصیغه
جهول قرائت میکند شیخ و حفص ضم شین روایت کرده
و بکر بکر شین روایت میکند سوره بقره حم حفص بفتح حاء
خوانده و بکر با مال هاء میخواند ازنا الذین حفص بکر قرائت
کرده و بکر بسکون را قرائت میکند سجده واجبه در پایه آن کشتم
ایاه تعبدون است و قولی که کشند سجده در پایه و هم لایمان
است نزد بعضی از علماء معتبر نیست و بنا بر قول بعضی از
انست که مرتبه دیگر بقصد قرینه سجده کشند تا از عهد خلافت
بیرون آمده باشد آنجسی حفص بتحقیق همزه اول و تهلیل
همزه ثانیه کالافت قرائت کرده و بکر بتحقیق همزه ثانی قرائت
میکند من قرائت حفص بصیغه جمع خوانده و بناء طو کالافت
میشود و بکر ثمره بصیغه مفرد میخواند و بها کثابت میشود

سوره الشوری جمع حق حفص بفتح حاء خوانده و بکر با ما له حاء
میخوانند يَقْرَأْنَ حفص بفتح یا و فتح تاء مشدده فوقانی و فتح
طاء مشدده خوانده و بکر بفتح یا و نون ساکنه و کسر طاء مخففه
میخوانند نَوْمَةً حفص بکسره تا و کسره هاء با صله قرائت کرده و بکر
بکسره تاء و سکون هاء قرائت میکند مَا تَقْعَلُونَ حفص بتاء
خطاب خوانده و بکر بیاء غیبی میخوانند سورة الزخرف هم
حفص بفتح حاء خوانده و بکر با ما له حاء میخوانند جُرْ حفص
بسکون زاء قرائت کرده و بکر بضم زاء قرائت میکند يُنشِئُوا
حفص بضم یا و فتح نون و فتح شین مشدده روایت کرده و بکر
بضم یا و سکون نون و فتح شین مخففه روایت میکند و در
رسم الخط با و و الف بعد از و او نوشته میشود و بقیه اش با
خوانده میشود زیرا که صیغه مفرد است نه جمع قال حفص
بصیغه ماضی قرائت کرده و بکر قل بصیغه امر قرائت میکند
لِيُؤْتِيَهُمُ دو لفظ ذکر شد جاءنا حفص بصیغه مفرد خوانده
و بکر جاءنا بصیغه تشبیه میخوانند سورة حفص بفتح همزه
و سکون سین قرائت کرده و بکر بفتح همزه و فتح سین و الف
بعد از سین اسأروا قرائت میکند یا جاءنا حفص بکسر و الف

بدون یا روایت کرده و بکر بکسر و ال و باء مفتوحه روایت
کند ثُمَّ يَهْدِي إِلَى الْبَيْتِ الْحَرَامِ لِيُقَرَّبَ بِهِ إِلَى اللَّهِ و بکر
هاء ثانیة خوانده و بکر ثانیة ای لَا تَقِيسُ بَكْرَهُ هَاءِ اول و باء
ساکنه که در حال وصل ماقط و در حال وقف ثابت است و
حذف هاء ثانیة میخوانند سُورَةُ الدَّخَانِ حم حفص بفتح حاء
خوانند و بکر با اله ط میخوانند كَأَنَّهُمْ لَمَّا نَجَوْا حفص بیاء غیبت
قرئت کرده و بکر بتاء خطاب قرئت میکنند عِوَنَ بضم عین
از برای حفص و کسر عین از برای بکر مذکور شد سُورَةُ
الْبَاقِرَاتِ حم حفص بفتح حاء خوانند و بکر با اله ط میخوانند وَعَمْرٍ
حفص بیاء غیبت قرئت کرده و بکر بتاء خطاب قرئت میکنند
مَنْ و ذکر شدن مِنْ رَجُلٍ حفص برفع میم منون میخوانند و بکر
بخفض میم منون میخوانند و در حال وصل هر دو را وی تنوین
حرکت بکسر میدهد بِحَمْدِ رَبِّهِ برفع التماسا کنین سِوَاءِ حفص
همزه منون میخوانند و کلام وَعَمْرٍو الصَّالِحَاتِ را که در ماقبل
وایت وصل کنند و علامت لَا يَسْتَأْنِفِينَ و بکر برفع همزه
منون میخوانند و در کلمه مذکوره وقف مطلق کند و علامت
ط بسری گذارند أَفَلَا تَذَكَّرُونَ التخذ تم مَنْ هر دو مذکور شدند

سورة الاحقاف حم حفص بفتح حا خوانند و بکر یا ما له حاجت خوانند
تَتَقَبَّلُ الْحَسَنَ وَتَجَاوِزُ حَفْصُ بَفَتْحِ نُونِ تَقَبَّلَ وَنَضَبِ نُونِ
اِحْسَنَ وَفَتْحِ نُونِ تَجَاوِزُ قِرَاءَتٌ كَرِيهَةٌ وَبِكَرِضِمِّ يَاءِ يَتَقَبَّلُ
وَرَفْعِ نُونِ اِحْسَنَ وَضِمِّ يَاءِ يَتَجَاوِزُ قِرَاءَتٌ مَيِّكِنْدَقِيٌّ مَذْكُورٌ
شَدَّ سُونَ مُحَمَّدًا قَتَلُوا حَفْصُ بِصِيغَةِ جَمْعٍ هَوَالٍ خَوَانْدُوكِرِ
بِصِيغَةِ مَعْلُومٍ اَزِ يَابِ مَفَاعِلُهُ قَاتَلُوا يَمْحَوَانْدُوكِرِ اَزِ كَمْتَمِ
حَفْصُ بِكِسْرِهِ قِرَاءَتٌ كَرِيهَةٌ وَبِكَرِضِمِّ هَمْزِهِ قِرَاءَتٌ مَيِّكِنْدُ
رَضِيوَانَةٌ مَذْكُورَةٌ شَدَّ وَكُنِبَلُو تَكْرُحِي نَعْلَمُ وَنَبَلُو اَخْبَارُهُ
حَفْصُ رِيْنِ سِدْ كَلِمَةُ نُونِ خَوَانْدُوكِرِ دَرِ هَرِّ سِدِّ مَوْضِعِ يَاءِ
شَبِيْتِ يَمْحَوَانْدُوكِرِ اِلَى الشَّامِ حَفْصُ بَفَتْحِ سِيْنِ خَوَانْدُوكِرِ بِكِسْرِ
سِيْنِ يَمْحَوَانْدُوكِرِ سُوْرَةُ الْفَتْحِ عَلَيْهِ اَللّٰهُ حَفْصُ ضِمِّ هَاءِ خَوَانْدُوكِرِ
وَ بِكَرِضِمِّ هَا يَمْحَوَانْدُوكِرِ رَضِيوَانَةٌ مَذْكُورَةٌ شَدَّ سُوْرَةُ الْحَجَرَاتِ
دَرِ رِيْنِ سُوْرَةِ مِيَانِ حَفْصُ وَ بِكَرِضِمِّ اِفْرِيْسِتِ سُوْرَةِ قِ مِيْنَا
حَفْصُ بِكِسْرِ مِيْمِ خَوَانْدُوكِرِ وَ بِكَرِضِمِّ مِيْمِ يَمْحَوَانْدُوكِرِ چنانكه گفته شد
نَقُولُ بِجَمْعِهِمْ حَفْصُ نُونِ قِرَاءَتٌ كَرِيهَةٌ وَ بِكَرِضِمِّ غَيْبِتِ
قِرَاءَتٌ مَيِّكِنْدُوكِرِ سُوْرَةُ الدَّارَاتِ غِيوُنِ حَفْصُ ضِمِّ عِيْنِ
خَوَانْدُوكِرِ وَ بِكَرِضِمِّ عِيْنِ يَمْحَوَانْدُوكِرِ چنانكه گفته شد مِثْلُ حَفْصِ

یا خوانده و بکر بر فتح میخوانند تا ذکر قُنْ مذکور شد سُوْرَةُ
الطُّورِ و قُلُوْبًا مذکور شد الْمَصِيْرُ قُنْ حفص بصاد خوانده
 و بکر بسین میخوانند که الْمَسِيْرُ قُنْ باشد و بعضی از علماء
 قرائت گفته اند که حفص درین کلمه بصاد و بسین هر دو خوانند
 و بکر بصاد میخواند و بسین و قول اول که بکر بسین خوانده است
 بواسطه آن معمول نیست سُوْرَةُ التَّجْمَاةِ و قَدْ رَأَى و قَدْ رَأَى
 این کلمات مذکور شدند و مَوْزِعًا یعنی درین سوره و بسین
 هر دو و او بی با اتفاق بغیر تنوین خوانده اند بحد واجب در
 این سوره مکتوب است سُوْرَةُ الْقَمْرِ عیوناً حفص بضم عین
 خوانده و بکر بکسر عین میخوانند چنانکه گفته شد سُوْرَةُ الرَّحْمٰنِ
الْقُلُوْبِ مذکور شد الْمُنشَاتُ حفص بفتح شین خوانده و بکر
 بکسر شین میخواند سُوْرَةُ الْاٰلِیِّمَةِ الذُّلُوْمِ مذکور شد عُرْسًا
 حفص بضم را خوانده و بکر بسکون را میخوانند مِثْلًا تا ذکر
 شدند اما حفص بکسره مکسوره خوانده و بکر بدو همزه میخواند
 که اول مفتوحه و ثانی مکسوره باشد سُوْرَةُ الْحَدِيْدِ لِرُوْفٍ ذکر
 شد نزل حفص بفتح زاء مخفف خوانده و بکر بفتح زاء مشدده
 میخوانند الْمُصَدِّقِيْنَ و الْمُصَدِّقَاتِ حفص در هر دو موضع بفتح

عاد شدده خوانده و بگرد هر دو کلمه بفتح صاد مخففه میخوانند
و رَضُوا نَ وَرَضُوا نَ اللهُ حَفْصٌ بِكَسْرِ الْقَائِمِ كَرَمَهُ وَبِكَرٍ بَضْمٍ رَاءَ
قَائِمِثٌ مِیْكَند سُورَةُ الْحَجَّادِ لَ إِذَا قَبِلَ الشُّرُفَا فَالشُّرُفَا حَفْصٌ دَر
هَر دُو لِنَظْ بَضْمِ شَیْنِ خَوَانْدَه وَهَر كَاهِ دَر مَاقِبِلِ وَقِفْ كِنْدَه مَر دُو
بِر تَبَعِیْثِ عَیْنِ النِّعْلِ مَضْمُومِ كِر دَانْدَه وَاَكْر مَاقِبِلِ رَا وَصَلْ كِنْدَه
هَمَزِ چُونِ هَمَزَه وَصَلِ اسْتِ دَر رِجْحِ مِی قَدَمِ وَبِكَرٍ رِیْنِ دُو
كَلِمَه دُو وَجَاسْتِ اَوَّلِ كَسْرِ شَیْنِ وَهَر كَاهِ دَر مَاقِبِلِ وَقِفْ كِنْدَه
هَمَزَه دَانِیْمِ كَسُورِ كِر دَانْدَه ثَانِی بَضْمِ شَیْنِ مَوَاقِفِ حَفْصِ وَاَكْر
وَقِفْ كِنْدَه دَر مَاقِبِلِ هَمَزَه دَانِیْمِ عَیْنِ الفِعْلِ مَضْمُومِ كِر دَانْدَه
وَاَكْر وَصَلْ كِنْدَه جَمِیعِ اَحْوَالِ هَمَزَه دَر رِجْحِ مِی قَدَمِ زِیْرَ اَكْر صِیغَرَه
صِیغَرَه اَمْرِ اسْتِ وَهَمَزَه هَمَزَه وَصَلِ سُورَةُ الْحَمْدِ بِوِیَاتِهِمْ وَرَضُوا نَا
رُفَّ مَذْكَورِ شَدْنِدِ سُورَةُ الْمُتَمَتِّنَه دَرِیْنِ سُورَه مِیَانَه حَفْصِ
وَیَكْرِ خَلَا فِی نِیْسَتِ كَلِمَه تَرَاؤُ دَرِیْنِ سُورَه رِیْسَمِ النِّخَطَانِ بَوَاوِلِ اسْتِ
وَالفِ بَعْدَ اَزْوَاجِ مَكْتُوبِیْتِ وَیَدِیْنِ اَشْبَاعِ خَوَانْدَه مِی شُورِیْنِ
صِیغَرَه جَمْعِ اسْتِ وَهَمَزَه اَوْبِرِیْ اسْتِ كِه كِصْفَتِ مِشْبَهه بِاَشْدِ
چِنَا نَكْرَه فُقْرَه جَمْعِ فُقْرَه اَمْدَه اسْتِ وَعِلْمَاءِ نِیْزِ بَرِیْنِ وَرِثَتِ سُورَةُ
الْقَصَفِ مِیْنِ بَعْدِیْ اَسْمَه حَفْصِ كَسْرِ اَلِ بَغِیْرَه بِاِخَوَانْدَه وَبِكَرٍ بِاِیَاءِ

منسوخ میخوانند تُورِه حفص بضم میم ثانی بغیر تنوین و کسر را
 و کسرها در آنست کرده و بکر بضم میم منون را و فتح را و ضمها قرائت میکند سوره
 الجعد میان حفص و بکر درین سوره خلاف نیست سُورَةُ الْمُنَافِقِينَ
بِمَا تَعْمَلُونَ حفص بتاء خطا بخواند و بکر بیا غنیت میخواند
سُورَةُ التَّغَابُنِ میان حفص و بکر درین سوره خلاف نیست
سُورَةُ الطَّلَافِ مِنْ يَوْمَئِذٍ ذکر شد سَبِّئَهُ كَسْرًا یا از برای حفص
 و فتح یا از برای بکر مذکور شد بِالْبَيْتِ امیره حفص بضم غین بغیر
 تنوین و کسرها خواند و بکر بضم غین با تنوین و فتح را و ضمها
 میخواند بگر حفص بسکون کاف قرائت کرده و بکر بضم کاف قرائت
 میکند سَبِّئَاتٍ كَسْرًا یا از برای حفص و فتح یا از برای بکر
 گذشت سُورَةُ التَّحْوِيمِ جَبْرِيلَ مذکور شد نُصُوْحًا حفص بفتح نو
 خواند و بکر بضم نو میخواند و کسبه حفص بصیغه جمع خواند
 و بکر بصیغه مفرد میخواند سُورَةُ الْمَلِكِ وَمَنْ مَعِيَ حفص
 بفتح خواند و بکر بسکون یا میخواند سُورَةُ الْقَلَمِ حفص نو
 ملفوظی است وَالْقَلَمِ بِابَاظِلِّهَا خواند و بکر نو
 ملفوظی را در واو و القلم با دغام با غنة میخواند اِنْ
كَانَ حفص بیک همزه مفتوحه خواند که خبر باشد

و کلمه زیم کلام را که در مقابل و بیت وصل کند و کلام بسیاری
نویسند و در کلمه نین کلام که در مابعد و بیت وقف مطلق
کند و علامت ط بسیاری گذارند و بکر آن کجا بد و همتی
میخوانند که هر دو مفتوح هر باشند و در لفظ زیم وقف مطلق کند
زیرا که هر دو اول همزه استفهام است و همزه استفهام در رسد
کلام واقع میشود و علامت ط بسخی نویسند و کلمه نین را
وصل کند و علامت کلام بسخی گذارند سورة الحاقة و ما اذکر
و لفظ حفص درین دو موضع و هر جا که بیاید بفتح را خوانند
و بکر یا مال را میخوانند تذکره تخفیف ذال از برای حفص و
تشدید آن از برای بکر مذکور شد سورة المعارج ترانه
حفص نصب تا منونا خوانند و کلمه لظی کارا که در مقابل
و بیت وصل کند و علامت کلام بسیاری نویسند و بکر بر رفع تا
منونا میخوانند و در لفظ لظی وقف جایز میداند و علامت ج
بسخی گذارند بشهاد انهم حفص بصیغه جمع قرائت کرده و بکر
بشهاد انهم بصیغه مفرد قرائت میکنند نصب حفص بضم نون
و ضم صاد خوانند و بکر بفتح نون و سکون صاد میخوانند سورة
بیتی حفص بفتح یا خوانند و بکر بسکون یا میخوانند سورة الجن

وَأَنْتَ دَرِينِ سوره باد وازده لفظ دیگر حفص بفتح همزه خوانده
و کله ما قبل را وصل کند و علامت کلابسیاهی نویسد و بکر ^{اثر}
باد وازده لفظ دیگر بکسر همزه میخواند و در ما قبل وقف مطلق کند
و علامت ط بسنجی گذارند و آن مواضع اینست وَآتَهُ تَعَالَى
وَآتَهُ كَانَ يَقُولُ وَإِنَّا ظَنَنَّا أَنْ لَنْ وَآتَهُ كَانَ رِجَالٌ وَإِنَّهُمْ ظَنُّوا
وَإِنَّا لَنَسْنَا السَّمَاءَ وَإِنَّا كُنَّا وَإِنَّا لَأَنذَرِي وَإِنَّمَا الضَّالُّونَ
وَإِنَّا ظَنَنَّا أَنْ لَنْ نُعْجِبَ اللَّهَ وَإِنَّمَا سَمِعْنَا وَإِنَّمَا الْمُسْلِمُونَ
وَآتَهُ لَمَّا قَامَ و در کله وَإِنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ میان حفص و بکر
خلاف نیست زیرا که خلایف در جائیست که آن متصل ضمیر باشد
مثل وَآتَهُ وَإِنَّا وَإِنَّهُمْ و لفظ آن که در کله وَإِنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ مذکور
است متصل ضمیر نیست از آنست که حفص و بکر هر دو در این موضع
متفقند و هر دو بفتح همزه خوانده اند و اگر چه در کلمات مذکوره
وصل از برای حفص و وقف مطلق از برای بکر گفته شده اما در
بعضی از کتب بجا و ندیکه مکتوب است که وقف درین مواضع از برای بکر جایز نیست
و از برای حفص نیز تجویز و قضا کرده اند زیرا که سرها آیه است و بنا بر
حدا ام سلمه که آنحضرت هم بر سر هر آیه وقف میکردند پس وقف از برای
هر یک از حفص و بکر در این مواضع جایز باشد و در بعضی از مصنفان

قدیمه رمز سجا وندی ز برای حفص و بکریم بسخی نوشته اند
وقید لایسیا و ط بسخی نکرده اند سورة المزل رب المشرق
حفص برفع باخوانند و در کلام تبتیلا ط که در ما قبل است
وقف مطلق کند و علامت ط بسیاهی نویسند و بکریم بحر با
میخوانند و کلام مذکوره را وصل و علامت لایسیا کذا رند
سورة المدثر و الرحمن حفص بضم را خوانند و بکریم را میخوانند
از رتک مذکور شد اذ اذ بر حفص سکون زال مجر و فتح
هنه بعد از زال و سکون دال ممله قرائت کرده و بکر اذ اذ بر
بفتح زال مجر و الف بعد از زال و فتح دال ممله قرائت
میکند سورة القيمة حفص در نون کلام من راق سکند
کرده با اظهار و بکر سکند نمیکنند و بار غام میخوانند و بی
سکند و شرح ان مذکور شد اما در بعضی مصاحف علامت
سکت و اس مینویسند و در بعضی لفظ سکند و درست
میکذارند چنانکه ذکر شد سدی حفص بفتح دال
منون باخوانند در حال وصل و در وقف تنون را بالف
بدل میکند و بکر در حال وقف الف تنون را با ماله
میخوانند و در حال وصل مثل حفص قرائتی میکند پس

در حال وصل میان ایشان خلاف نباشد مُتَوَاتِرٌ حَفْصٌ بِأَيْدِيهِمْ
تذکیر خوانند و بکریثاء تا نیت میخوانند سُورَةُ الدَّهْرِ سَلَامٌ
حَفْصٌ در حال وصل بفتح لام بی تنوین و بغیر الف قرأت کرده
و در حال وقف دو وجه میخواند بالف وقف میکنند و بغیر
الف نیز وقف مینماید و بکریثاء سلام در حال وصل بفتح لام متواتر است
و در ذوات فالف وقف میکنند و بکریثاء قوازیر حفص در هر دو
در حال وصل بفتح را بغیر تنوین روایت کرده و در حال وقف
در لفظ اول بالف وقف میکنند و در ثانی بالف وقف
مینماید و بکریثاء در هر دو موضع در حال وصل بفتح را متواتر
روایت میکنند و در حال وقف در هر دو لفظ بالف وقف
مینماید لَوْ لَوْ از کسر شد حَفْصٌ بِأَيْدِيهِمْ حَفْصٌ بِأَيْدِيهِمْ حَفْصٌ بِأَيْدِيهِمْ
بکسر را متواتر میخوانند سُورَةُ الْمُرْسَلَاتِ و نذر حفص بکون نال
خوانند و بکریثاء ذال میخوانند أَرْزَأَكْ مذکور شد حَالَ حَفْصٌ
بصیغه مفرد قرأت کرده و بها کتابت میشود و بکریثاء
بصیغه جمع قرأت می کنند و ثناء طولانی کتابت میشود عَيْنٌ
ضم عین از برای حفص و کسر عین از برای بکر مذکور شد سُورَةُ
النَّبَا حَفْصٌ بِأَيْدِيهِمْ حَفْصٌ بِأَيْدِيهِمْ حَفْصٌ بِأَيْدِيهِمْ

میخواند سوره التازعات نخیره حفص بفتح نون بغیر الف قرائت
کرده و بکر ناخیره بفتح نون و الف بعد از نون قرائت میکند
سوره عبس درین سوره میان حفص و بکر خدای نسبت سوره
التکویر سَعِثَ حفص بعین مشدده خواند و بکر بعین مخففة
میخواند رَاة مذکور شد سوره الاضطرار و ما ادریک ثم
ما ادریک حفص بفتح را خوانده و بکر یا ما لدر را میخواند چنانکه
گفته شد سوره المطرفین بَلَّ رَانَ حفص و لفظ بل سکنه
شوره و بفتح را بغیر اما لدر خوانده با اظها و بکر لام بل را در را
ادغام میکند و الف ران را اما لدر نماید و ما ادریک دو ضمیم
حفص بفتح را خوانده و بکر یا ما لدر میخواند فاکهین حفص بفتح فا
بغیر الف خوانده و بکر فاکهین بفتح فا و الف بعد از فا میخواند و
الانشقاق ازین سوره تا آخر قرآن چون اختلاف چندانی نبود
بنابران سوره بسوره ذکر نکرد و اکتفا نمود با آنچه در هر سوره
اختلافی که باشد بیان آن کلمه کند و اسم آن سوره را نیز مذکور
نماید و ما ادریک در سوره الطارق حفص بفتح را خواند
و بکر یا ما لدر را میخواند تصلی در سوره الفاتحه حفص بفتح تا
روایت کرده و بکر بضم تار وایت میکند و ما ادریک در سوره

البلد حفص بفتح راقئث کرده و بکر یا مال را قرائت میکنند
مَوْصِدًا ایضاً در سوره البلد حفص بضم میم و همزه ساکنه بغیر
و او خوانده و بکر بضم میم و او ساکنه بدون همزه میخوانند رَأَهُ
در سوره العلق بفتح از برای حفص و اما از برای بکر مذکور شد
سجد و اجید ایضاً در آخر سوره العلق مذکور است وَمَا آتَاكَ
در سوره القدر یک موضع و در سوره القدر عَزْرٌ و موضع و در
سُورَةُ الْهُمَزَةِ یک موضع حکم آن مذکور شد مَوْصِدًا ایضاً در سوره
الهمزة حفص بضم میم و همزه ساکنه بغیر و او خوانده و بکر بضم میم
و او ساکنه بدون همزه میخوانند عمداً ایضاً در سوره الهمزة حفص
بفتح عین و فتح میم قرائت کرده و بکر بضم عین و ضم میم قرائت
میکند و لی در سوره الكافُرُونَ حفص بفتح یا خوانده و بکر
بسکون یا میخوانند کَفُّوا در سوره الاِنشَاقِ حفص بفتح و او
منوناً روایت کرده و بکر بفتح همزه منوناً روایت میکند بدانکه
چون سوره وَالصَّحِيحِ را تمام کند تکبیر بگوید و بعد از هر سوره
تکبیر بخواند تا آنکه در آخر قُلْ اَعُوذُ بِرَبِّ الشَّامِ گفته شود و اگر
در اول سوره وَالصَّحِيحِ گفته باشد در اول قُلْ اَعُوذُ بِرَبِّ الشَّامِ
بناخواهد گفت و بس و تکبیر در اصل سنت اصل مکه بوده نزد

ختم قرآن و چون ابن کثیر امام اهل مکة بوده از و منقول گشته
هر دو روایت اما شهرت از بزرگی یافته و بعضی از برای همه قراء
تکبیر نقل کرده اند و جمعی از اول قرآن تا آخر قرآن در آخر هر سوره
تکبیر گفتند و سبب نزول تکبیر چنانکه در کتب قرائت ذکر
شده آنست که روزی مشرکان از حضرت رسول صلی الله علیه
و آله التماس نمودند که بگو روح چیست و قصه ذی القربین
و اصحاب کعبه گفت چگونه است آنحضرت فرمودند که فردا بگویم
و کلام انشاء الله نکفت پس غیرت الهی در حرکت آمد مدتی و
منقطع شد تا غایتی که مشرکان گفتند که خدای محمد است
رها کرد و خاطر مبارک آنحضرت را ازین غمناک شد تا آنکه
جبرئیل عم سوره و الضحی را آورد و آنحضرت شکرانه الهی بجای
آورد و تکبیر گفت و صورت صیغه تکبیر برین نوع است لا اله
الا الله و الله اکبر و در روایت دیگر مذکور است که آنحضرت
بعد از تکبیر و لله الحمد می گفتند پس بجهت آنست که میان هر دو
روایت جمع کنند لا اله الا الله و الله اکبر و لله الحمد بگویند
و بعضی از قراء احتیاط کرده اند بعد از ختم قرآن بقرائت عام
تکبیر نکفتند و این احتیاط بیفایده است زیرا که تکبیر در عاصف

و دعاء در وسط سوره و آخر سوره رخصت کرده اند چنانکه
در روایت وارد شده که بعد از تأیید رحمت طلب رحمت
و مغفرت از حضرت و اهباً لعطایا نماید و بعد از آیه
عذاب عذاب پناه بفقار الذنوب و ستار العیوب برد
از عذاب آتش و وزخ و در حدیث وارد شده در سوره الرحمن
بعد از هر آیه فَبِأَيِّ آيَاتِ رَبِّكَ تَكْذِبُونَ لایستی شیء من الاصل
رَبِّ الْكَذِبِ بگوید و بنا برین دلایل هر چند تکبیر از عاصم
منقول نباشد بعد از قرائت عاصم در آخر هر سوره تکبیر
گفتن فسادى و ضررى بقرائت و ثواب و تلاوت غیرتسا
و با آنکه در کتب معتبره قرائت مذکور است که تکبیر از همه
قرآء منقولست و این وجه بسیار مستحسن و پسندیده
است چنانکه اشاره بان شد و طریقه ختم قرآن افست که
چون قُلْ اَعُوذُ بِرَبِّ السَّمَاوَاتِ را تمام کند الحمد را با سوره آله
تأیید او وَلَسْتَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ بخواند بعد از آن دعای ختم قرآن
کند و مطالب بخواهد و در روایت واقع شده از ابی بن
کعب که حضرت پیغمبر چون ختم قرآن کردی بعد از قرائت
از قُلْ اَعُوذُ بِرَبِّ السَّمَاوَاتِ افتتاح بالحمد کردی و بعد از خواندن

الحمد بادء بالحمدی ثا اولئك هم المفلحون قراوت نفودی
 بعد از آن شروع بدعا می خیم قرآن کردی و در همین دعا بر پا
 خواستی و جهت تواضع بر یاد عاخواندی و گفتند اندک آنحضرت
 صلوات الله علیه و آله بعد از ختم قرآن این دعا قرائت می نمود
 اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي بِالْقُرْآنِ وَاجْعَلْ لِي مِامًا وَنُورًا وَهَدًى وَرَحْمَةً
 اللَّهُمَّ ذَكِّرْنِي مِنْهُ مَا نَسِيتُ وَعَلِّمْنِي مِنْهُ مَا جَهِلْتُ وَارْزُقْنِي
 بِلَاوَتِهِ الْآثَانَ الْبَاقِيَةَ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ وَاجْعَلْ لِي حُجَّةً يَارَبَّ
 الْعَالَمِينَ وَتَبَرَّكَ فَتَعَدَّ اللَّهُمَّ إِنِّي فِي الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَفِي
 الْآخِرَةِ حَسَنَةٌ وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ
 باب هشتم در بیان اختلافات قراوت سبعه در فاتحه الكتب
 و اخلاص بدانکه سورة فاتحه هفت ایست بخلاف و در تعیین
 ای خلاف کرده اند جماعتی بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ را یک ایه
 گفته اند و صراط الذين أنعمت عليهم غير المغضوب عليهم
 ولا الضالين این مجموع را یک ایه گفته اند و بعضی دیگر بِسْمِ
 الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ این مجموع را یک ایه
 گفته اند و صراط الذين أنعمت عليهم را یک ایه شمرده اند
 و این سوره مدنیست و بعضی مکی گفته اند و جماعتی بر آنند

که مکی و مدنیست و این سوره دو مرتبه نازل شده
و این سوره را فاتحه کتاب و ام القرآن و سبع المثانی و سوره
الحمد گفته اند و این سوره صد و چهل و دو حرفست و در یکی
از کتب معتبره مکتوبست که این سوره صد و بیست و چهار
حرفست و مجموع پیغمبران صد و بیست و چهار هزارند هر که
این سوره را بخواند حضرت و اهل اعطایا ثواب حدود
بیست و چهار هزار پیغمبر با و کرامت کند اللهم ارزقنا واخسنا
مع محمد و آل محمد بحسب محمد و آل محمد و چون این سوره سبب
صحت نماز است باید که سعی کند که هر حرفی را از مخارج مقرر
خود اخراج کند و رعایت تشدید و انزاع آن نماید و پیروی
صفات نیز آنقدر که حروف از یکدیگر متمایز شوند کند و زعا
وقف و نظم قرآن نماید و آنچه مذکور شد از روی وجوب است
آورد و بعضی از استادان گفته اند که بر خواننده قرآن لازم است
که هر کلمه را که بوصل باید خواند مثل قُلِ اللَّهُمَّ وَرَسُولُ اللَّهِ
بوصل خوانند و هر کلمه را که بوصل نباید خواند حروف آن کلمه را
در حال تلاوت در آن کلمه تمام کند بعد از آن شروع کند بکلمه
دیگری یعنی چنان بخواند که حرف اخیر کلمه گذشته را قطع کند

و جزء اول کلمه این سه سازد مثل یوق شیخ نفسیه و اقصح خوانند
و لَوْ مَعَهُ الْكَلْبُ وَالْانَاثُ كَوَيْدٍ وَمَوْدَةٌ بَيْنَكُمْ وَابْتَيْتُمْ قِرَاءَتَ كُنْد
و امثال اینها و باین نوع تلاوت کردن پیش قراءه مذمومه و ناپسند
است چنانکه جمعی از قراء گفته اند که اگر باین طریق تلاوت
کند هفت موضع است در سوره که شباهت با اسم شیطان دارد
اول ذل ذل و دوم هرتب سیم کیو چهارم کنع پنجم کنس ششم نکل
هفتم نکل مراد از این کلمات است که دال را از آخر کلمه الحمد
قطع نکند و جزء کلمه لله نکند که دلیل شود و هارا از الله جدا
نکند و بربت وصل نکند که هرتب شود و کاف را از مالک قطع نکند
و جزء اول یوم الدین نکرانند که کیو شود و کاف را از انانک
جدا نکند و با اول تعبد بچسباند که کنع شود و کاف را از انانک
قطع نکند و بربت تعیین بچسباند که کنس شود و تا از انعمت
جدا نسازد و بربت علیهم بچسباند که نکل کرد و بار از غیر العوض
قطع نسازد و بربت علیهم وصل نکند که بعل شود و هرگاه درین
صورت مذکوره چنین خوانند که ذل و هرتب شود گفته شباهت
با اسم شیطان بهم میریزاند با اینکه اسم شیطان در سوره حمد
نکتوب نیست و گویا این تاکید و صبا لغت است از علماء قرائت

که چون صحت نماز بخواندن فاتحه الکتاب است کمال احتیاط در
تلاوت آن بجای آورد که فساد نماز نشود و هم چنین باینکه **بسم الله**
و از مخرج خود که میان هر دو لبست اخراج کند و باید که از تر
لب که داخل لبست اخراج کند که اگر از خشکی لب که بیرون لبست
ادا شود مشتبه بر بای فارسی شود چنانکه فارسی زبانان
گویند باید و پس باینکه **بسم** شود چنانکه در وقتی که بملاحظه
خوانند **بسم الله** **بسم الله** شود و بین و رعایت صغیر کنند تا
بکماله از مخرج ادا شود و لفظ جلاله که ماقبل او مکسور است
توقیف بجا آورد و ملاحظه نماید که در راه مشدده تکوین شود
و هر جا حرف مشددی باشد حرف سابق را با او بنزدک باشد
بفصل آید و هر حرفی که ساکن باشد متحرك سازد و متحرك را
ساکن بگرداند و ضمّه دال التّجذیر را اشباع نکند و کسر ها و
فتحهائی که درین سوره است و در قرآن هر جا باشد بتوحی ادا
کند که اشباع نشود که از کسره یا واو از فتحه الف تولید نکند و کسره
هاء الله و کاف مالک را بتوحی بخواند که با تولید کند و در
کاف فشارش و صوت زیادی بهم رسد که از مخرج بگردد و
در محل اخراج کاف احتیاط تمام بکند که بکاف فارسی مشتبه

نشود و کسر و هزن اِيَاكَ و اِيَاكَ را اشباع نکند که یا تولد کند
و هزن را بیاء اِيَاكَ در هر دو موضع بزند که شدت یا
بفعل آید و فتحه کاف اِيَاكَ و اِيَاكَ را اشباع نکند که
الف تولد کند و در کلمه لَسْتَجِبْنِي رعایت صفت صغیر
در سین و هسن در تا و استفال در هر دو بجا آورد تا سین
بصاد و تا با طاب دل نکرود و کلمه الصراط و صراط را در هر
دو موضع رعایت صفت استعلا و اطباق صاد و ط
نماید تا صاد بسین و ط با تا بدل نشود و نون انفت را
اظهار کند و صفت استعلا و اطباق ضاد که درین سوره
در دو موضع واقعست بجا آورد و صفت استعلا و اطباق
تمام نماید تا از خروج ظا اخراج نشود و صغیر بجا نیاید تا
مشبه بزائک و در بد آنکه عاصم و کسانی مالک با شابت
الف خوانند آنکه اسم فاعل باشد و باقی قراء بجذف الف میخوانند
که صفت مشبه باشد و ابو عمر و ادغام کرده میم الرحیم را
در میم مالک و مخیر است در مدیک الف و و الف و شر
الف و باقی قراء باظهار خوانند آنکه در حزن لفظ ایاک و
ایاک را در وقف بتحقیق و تسهیل کالی خوانند و باقی قراء

در وقت و وصل بتحقیق میخوانند و حمزه نیز در حال وقت
مثل باقی قراء بتحقیق روایت میکند و قبل که راوی این
کثیر است لفظ الضراط و صراط را بسین خوانند و باقی
قراء غیر حمزه بصاد خالص میخوانند و خائف که راوی حمزه است
که الضراط و صراط را با شام خوانند یعنی خلط کرده صاد را
بز اینسانکه نه صاد صریح باشد و نه زای صریح و خلط کرده راوی
دیگر و بیست الضراط را شام کرده و صراط را بصاد خالص
خوانند و حمزه علیهم السلام را در هر دو لفظ بضم ها خوانند و قفنا
و وصل و باقی قراء بکسر ها میخوانند و این کثیر و قالون بخلاف
عند بضم میم علیهم در هر دو وضع میخوانند و اشباع میکنند
چنانکه راوی از ضم میم تولد کند و باقی قراء با سکان میم
خوانند بدان آید که الله تعالی که سوره اخلاص مکی است
و بعضی بر آنند که مدنیست و نوزده کلمه است و شصت و شش
حرف است و این سوره نزی مدنی و عراقی چهار آیه است و نوزده
مکی و شامی له یلد یک آیه است و باقی له یلد و له یلد بحرف
یلد آیه گفته اند و بخوبی بدان سوره بطریق نیست که در سوره
حد گذشت پس باید هر حرفی را از مخرج خود با اصناف مقرر

اخراج کند چنانکه مذکور شد و چون اکثر اوقات در نماز
خوانده میشود احتیاط تمام در خواندن این سوره بکند
تا نماز صحیح باشد و رعایت اعراب و تشدید آن نماید و چنان
قرائت کند که حروف ساکن را متحرک و متحرک را ساکن
نگرداند و لفظ جلاله را اگر وصل کند نون تنوین را کسره
دهد و بترقیق خواند و اگر در کلمه احدی وقف کند و ابتداء
بلفظ الله نماید درین حال بتفخیم قرائت خواهد کرد و الفاظ
که در آخر ایشان حرف دال مکتوب است قفلتله باید کرد و در
حال وقف قفلتله زیاده باید نمود و نون ام بکن را در لام
له ادغام بی غمز از برای جمیع قراء باید نمود و حفص که راوی
عاصم است کفوا بضم فاء و فتح واو منون خوانند و بکر که راوی
دیگر عاصم است و باقی قراء بضم فاء و فتح همزه منون بجای واو
میخوانند و حمزه بسکون فاء همزه خوانند در حال وصل و در
حالت وقف نقل میکند حرکت همزه را بقا و حذف همزه
میکند که کفا باشد و نیز در وقت بدل میکند همزه را باو
مضوحه که بعد از وی الفی باشد بدل از تنوین باسکان
فا که کفوا باشد و خلف که راوی حمزه است بسکون فاء همزه

منون خوانده و قنأ و وصل و باقی قراء بضم فاء و همنه منون
 میخوانند فایده بدان و قنأ الله تعالی که چون علماء تجویز
 کرده اند حمد و سوره را بقرائت سبعمه در نماز خواندن
 بنا بر این لازم شد ذکر اختلافات قراء سبعمه در فاتحه و خلعت
 لهذا بیان آن نمود تا هر که در نماز هر قرائت را خواهد اختیار
 نماید و در اندکچه طریقی ادا ی آن قرائت نماید و چون بیان قرائت
 سبعمه نمود ضرورت شد ذکر قراء سبعمه و راویان ایشان و در
 اسما استادان و شاگردان ایشان اسما قراء نافع مدنی ابن
 کثیر از مکة بو عمر و زبیره ابن عامر از شام پس عاصم و حمزه و کسبا
 کوفی اسما راویان قالون و ورش قبل و بزنی دوری و سوس
 هشام و ابن زکوان شعبه و حفص خلف و خلاد ابوالحارث
 و دوری و اسما استادان و شاگردان ایشان بر تنبی است که

مذکور شد چنانکه از رمز صغیر مفهوم میگردد و رمز صغیر

الف نافع با قالون جیم و زبیر	دال ابن کثیر ها بزنی زاقنبل
ح ابو عمر و طادوری یا سوس	کاف بن عامر کرام هشام میم ابن زکوان
ن فون عاصم صاد شعبه عیین حفص	فضا حفص و ضا و خلف قاف خلاد
ر کسائی سین ابوالحارث نادوری	رمز کسب صحبه شعبه حمزه و کسبا

صحاب حضرت و کسائی عم نافع و ابن عامر سما
نافع و ابن کثیر و ابو عمرو و حقی ابو عمرو و ابن کثیر نصر
ابن کثیر و ابو عمرو و ابن عامر حرمی نافع و ابن کثیر حصن حمزه
و کسائی و نافع و عاصم زمره متوسطات عاصم و حمزه و کسائی
زمره شقاری بغیر از نافع و ابن عامر و عاصم و حمزه و کسائی
ظا ابن کثیر و عاصم و حمزه و کسائی ابو عمرو و عاصم و حمزه و کسائی
ش حمزه و کسائی خاتمه در بیان سخن بدانکه سخن
در لغت خطاء و در قرائت است و در اصطلاح علماء این فن
سخن بر دو نوع است جلی و خفی جلی آنست که در کلمات قرآن یا
در اعراب تغییر یافته واقع شود و این هر کس نام معلوم کند و خواه
قاری و خواه غیر قاری و سخن خفی آنست که حرف از مخفی
خود بکماله آید نشود یا خالی از صفای بی هم رسد یا مد زیاده
و کم شود و آن معلوم نکرد مگر کسی را که در علم قرائت ماهر
و درین فن کامل باشد پس احراز تمام باید نمود که در حال
تلاوت سخن نشود تا بقصد و مطلبی که وارد برسد و الله
المادی الی الرثاء و تمه برضا بر صافیدان باب و انش و احباب
بینش پوشیده و مخفی نماید که اصلاح کار مؤمنان و رعایت خواهر

ایشان نزد اهل عرفان اعظم ارکان ایمانست و بر قبایح پرده
پوشی و بر فضایل خویشی راب صلیح و متقیانست فلماذا
التماس این فقیر حقیر و این مددگرا کثیر التقصیر است که اگر سهوی
یا ناامدایی در الفاظ یا در قواعد تجویذی واقع شده باشد
و بران مطلع شوند بذیل عفو پوشند و در اصلاح اعتقاد
وسع بگویند و مراد از تالیفات این رساله آن بود که چون جمعی
که از دانش قواعید تجویذ قرآن و خواندن موافق قرآن فارسی
عاری بوده باشند با سهل و جمعی بران مطلع شوند و از آن
انفعالی و در خیر باشد از برای روزی که لا یتفح مال ولا یتون الا
من ان الله بقلب سلیم و اگر نه مطلب دیگر در نظر نبود و تالیفات این
مختصر بعد از مجاوره مکه معظمه زادها الله شرفا و تعظیما در سنه
سبع و ستین بعد از الف در بین المصنفین اتفاق افتاد افتتاح
در حرم محترم الحوی و اختتام در حرم مکه و رسالت پیکار
واقع گردید الحمد لله اولاً و آخراً و ظاهراً و باطناً
و صلوات الله علی سید المرسلین محمد و آله

المصنفین بحسبک یا ارحم
کتاب ابو طالب هجری
الراجحین ۱۳۲۰ الشیخ محمد باقر استادی

خاتمه الطبع بدانکه افضل جمیع اعمال و اشرف عباد بعد از ایمان
بخداوند عالم و اعتقاد بر رسالت حضرت خاتم الانبیاء و امامت
ائممه هدی صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین نماز است چنانکه
ان را از ارکان دین شمرده اند و باعث قبولی سایر عبادات است
که هرگاه نماز مقبول نشد جمیع عبادات قبول نمیشود و در روز
قیامت و چیزی که حسنا انرا میکنند نماز او آن صحیح نمیشود و
بدرج قبول غیر رسد مگر بشرطی چند که از آن جمله است تصحیح
قرائت اقوال آن باخراج حروف از مخارج مقرر خود و رعایت
تشدید و مد و اعراب و حرکات و سکونات کلمات همچنانکه
علماء دین اطفال الله بقا هم در رسالهای عملیه خود بیان فرموده اند
و فرموده اند که تعلم نماز واجب فوریت که شخص مکلف همان
روز اول بلوغ واجب است که انرا یاد بگیرد و تصحیح قرائت آن نماید و اگر
تاخیر کند عاصی گناه کار است و همچنین ثواب خواندن قرآن
موقوفست بر تصحیح قرائت آن که هرگاه انرا غلط بخواند اجر و ثواب
برای شخص نخواهد بود بلکه در حدیث وارد شده است
کسیکه قرآن غلط بخواند بدون عذر کویا پیغمبری را بقتل
رسانید پس هر کسیکه طالب سوره نجات باشد باید هر سه

از علم تجوید تحصیل نماید و چون کتاب تحفة القراء
با نهایت اختصار و ایجاز کتابی است بسیار مبارک و
شیرین و جامع مسائل و نکات علم تجوید و بکار خواص و
عوام هر دو میاید و صاحب بهره و حظ وافق کافی میشدند
و جوع کنندگان بان طهذ بسیاری خداوند عالم و بیکت
قران شریف و من انزل علیه حجة تمهیل عالمین و طالبین
خیر دنیا و دین در دار الشرف مطبع الاسلام حرمه الله عن
الافات و الحدیثان بمبئی بزیو و طبع در آمد با نهایت سعی

و کمال دقت در تصحیح ان امید که عالمین

و قارئین مؤمنین و محبتهم و مصحح دارالکتاب

خیر ترا آیند و کان اتمام طبع ذلك

الكتاب في يوم الجمعة

بتاریخ بیست و چهارم

شهر شوال الکریم

مطابق و موافق

سنه ۱۳۱۲

۲۲۲

